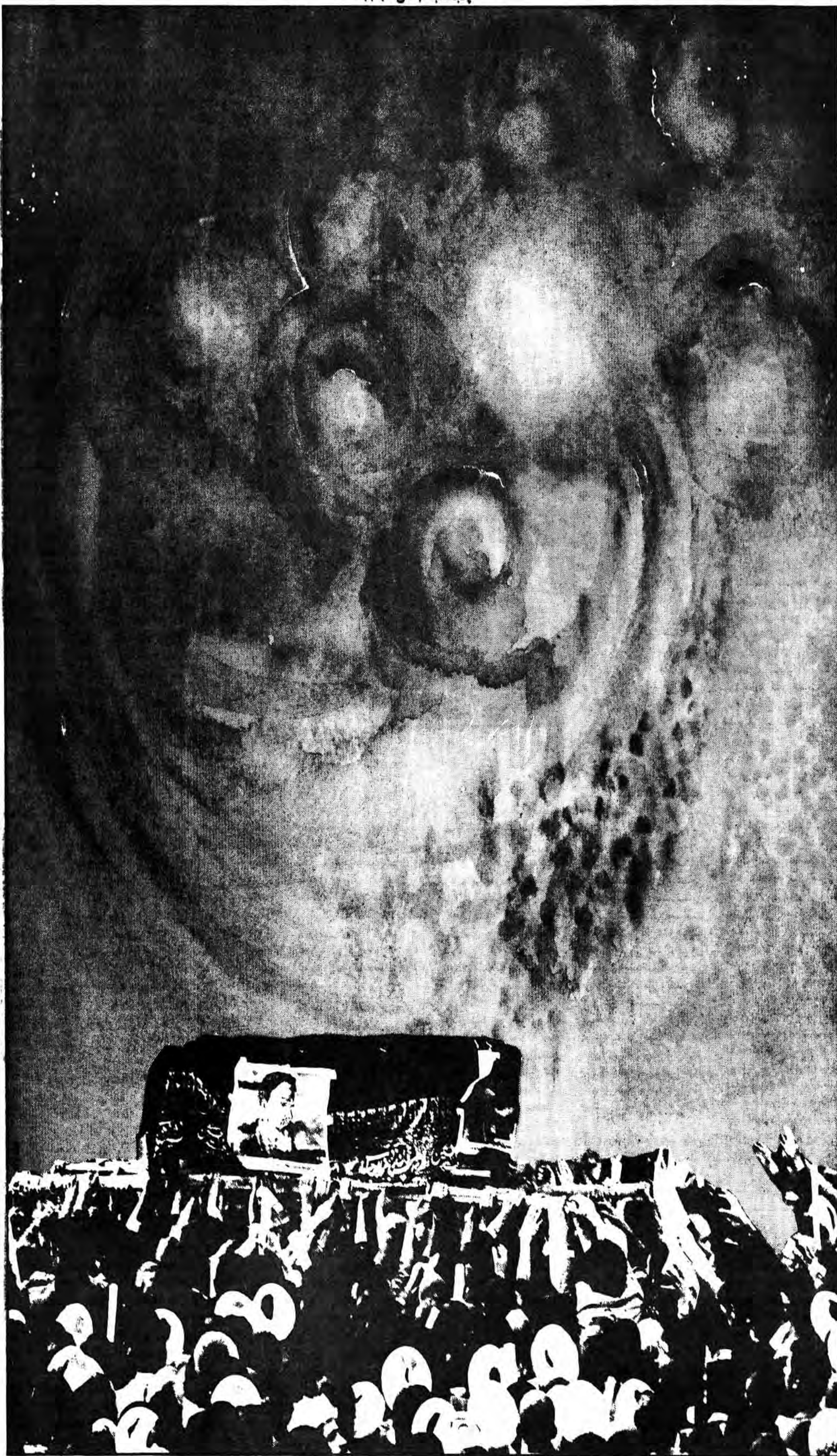


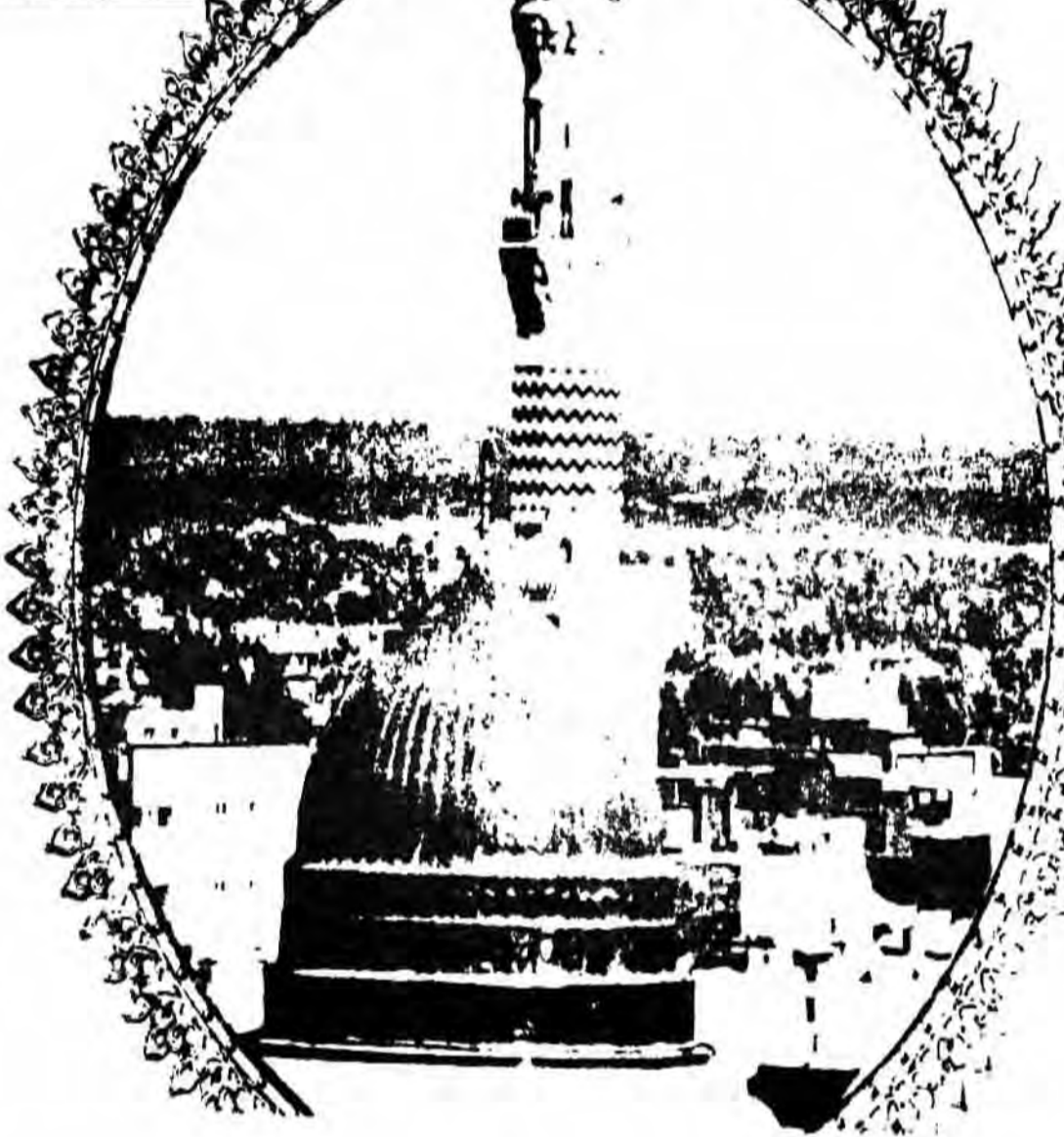
# سالروز رحلت پیامبر اکرم (ص) و شهادت امام حسن (ع) گرامی باد.

پنجشنبه ۳ دی ۱۳۶۰



# فلسفه نبوت و رسالت

نوشته علی محمدنقوی



همچنانکه انسان برای ادامه وجود بولوژیک خود نیاز به خوراک و آبوهوا دارد و بدون افتخار گرسنگی و تشنگی و اقتناع غرایز نمیتواند موجودیت مادی خود را حفظ کند، برای ادامه وجود معنوی و انسانی خویش نیاز به ارضای میل غریزی خود به کمال حوئی «حقیقت طلبی» و آگاهی از مبدء و مسعادویک شریعت و قانون دارد.

تشنگی انسان برای دریافتن «حقیقت» و نسل به «کمال» و آگاهی پیرامون مفهوم و معنا و جهت و مقصد و مقصود هستی به هیچوجه کمتر از نیاز او به آبوغذا نیست، فقدان یکی انسان را به مرگ بولوژیک مواجه میسازد و فقدان دیگری با مرگ روحی و معنوی، کمبود یکی انسان را دچار قحطی و درد وادیت جسمانی می نماید و کمبود دیگری دچار دلشوره و اضطراب و عذاب روحی و تشنجات فکری و روانی، در برخی موارد حتی بخاطر کرایشات خود به «کمال خواهی» و پرستش حقیقت انسان هستی بولوژیک خود را در معرض قربانی میهد که نمایانگر نیرومندی نیاز انسان به ارضای گرایشات روحی است. یکی از سنتهای الهی در جهان این است که هنگامی مشیت خداوند «نیساری» در انسان می آفریند، وسائلی برای ارضای آن نیاز نیز فراهم میسازد، هیچ نوع تمایل درونی در نهاد انسان وجود ندارد مگر اینکه طبیعت برای ارضای آن نظامات و مقررات وضع کرده باشد. مثلاً اگر انسان احساس گرسنگی و تشنگی دارد، برای ارضای آن خداوند دودسته وسائل در اختیار آدمی قرار داده است، یک دسته در درون دستگاه بدن مساند دندان و زبان وهاضمه، و یک سلسله وسائل در بیرون مساند خورشید و هوا و زمین و بذر برای ایجاد خوراک.

همانگونه که طبیعت برای ارضای نیازهای بولوژیک انسان برخی عوامل را در «درون» انسان و برخی را از بیرون فراهم کرده است، برای ارضای نیاز «معنوی» و «انسانی» آدمی نیز که ناشی از فطرت کمال جویانه او است و نیاز او به حقیقت طلبی، و آگاهی از مبدء و معاد و اهداف وجود و نظامات نیز عواملی در درون و از بیرون فراهم ساخته است.

وسائیل درونی توانائی فکرواندیشه و «وجدان» و «کشف»، و وسائیل بیرونی بعثت انبیا و نزول وحی میباشد. (۱) نیاز انسان به نبوت کمتر از نیاز او به آبوهوا و خوراک نیست. همانگونه که آدمی بدون استعداد از طبیعت و فراهمی خوراک از خارج نمیتواند، تنها با نگاه به دستگاه درونی احتیاجات مادی خویش را برطرف سازد، همچنین نیازمندیهای روحی و «انسانی» وجود او نیز بدون استعداد از نهاد الهی «نبوت» و «رسالت» برطرف نمیشوند و صرفاً با اتکال به توانائیهای درونی خویش انسان نمیتواند به سعادت و نجات دنیوی و اخروی نائل آید.

همانگونه که هنگامی درحالی درجه حرارت بالا رود و فشار هوا پائین آید، ایرها بطور طبیعی آنجا میرسند و باران رحمت کشتزارو کوهسار را سیراب

میکند، همچنین وقتی قومی از جاده حق و صداقت منحرف و از مسیر کمال جوئی پرت شود و تصور مبدء و «معاد» و هدف و معنای هستی را از دست دهد و افقهای معنوی و روحی و فکریشان تسیره گردد و «حقیقت» در زیر قشرهای باطل قرار گیرد، طبق سنن خدائی و دستور مشیت خداوند «پیامبری» معوت میگردد که از توانائیهای ویژه ای برخوردار و حامل پیام الهی برایندگان است و کاروان شریعت را مجدداً در مسیر درست و «صراط مستقیم» هدایت میکند.

در تعمیر متکلمان و فیلسوفان اسلامی «نبوت» ناشی از اصل هدایت عامه خداوند است که در سراسر هستی جریان دارد. خداوند از این جهت که واحیالوجود سالذات، است و «واحیالوجود بالذات»، «واحیالوجود من جمیع الجهات» است، «قیاس علی الاطلاق» میباشد و به هر نوعی از موجودات و اشیاء تا اندازه ای که برای آنان لازم و شایسته است «تفصل» و «عنایت» دارد و موجودات را در مسیر کمالشان هدایت میکند. ۷۱ قرآن میفرماید:

«رَبَّنَا الَّذِي اَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى» (طه ۵۰) (پروردگار همان است که به هر موجودی آن آفرینشی که شایسته آن بود عنایت کرد و سپس آنرا در راه خودش هدایت نمود.) «نبوت» و «رسالت»

کاملترین و عالیترین حلقه این سلسله هدایتهای خداوندی است. انسان نیاز به هدایتی دارد که او را در افقهای ماوراء زندگی منتقل روزه ره همون گردد و نیز نیاز به یک ایدئولوژی و سیستم کامل و شامل برای تنظیم زندگی دنیوی دارد. و خداوند طبق اصل «تفصل» و «عنایت» نمیتواند این ضرورت را نادیده گیرد و این تشنگی را ارضا نماید.

نیاز انسان به «قانون» و روش زندگی نیز که سعادت جامعه بشری را سامین میکند، بدون استعداد از خارج سرآورده نمیشود چرا که قانون باید گونه ای باشد که با نظر گرفتن تمامی ابعاد و زوایای وجود انسان تنظیم گردد و مصالح تمامی انسانها اعم از نژاد و ملت و قوم و فرهنگ و زبان و عادات و اطوار خاصی، در نظر گیرد. انسان با نگاه به خود و با کمک «عقل» و «خرد» نمیتواند به چنین ایدئولوژی دست یابد چرا که سارندگان آن قانون و ایدئولوژی نمیتوانند با تمامی انسانهای روی زمین به یک اندازه نزدیک و با گرایشات و نیازها و منش و بینش آنان به یک اندازه آشنا باشند. ایمان سالا حار از گروهی نزدیک و از گروه دیگری دور و از نیازهای برخی آشنا و از حوائج برخی ناشنا خواهد بود. تنها آفریدگار کل انسانها است که از تمامی انسانها به یک اندازه نزدیک و از زوایای وجود آنان به

یک اندازه آشنا، و خالق طبیعت انسان و «آهنگ کلی جهان» است و فقط او میتواند قانونی را که سعادت انسانها را تأمین کند مقرر نماید. از این جهت برای تأمین سعادت انسانها بعثت و ظهور انبیا ناگزیر است.

ولی همچنانکه از «باران» تنها زمینی که ناهنجار نباشد و ظرفیتی داشته باشد یارور میشود، گلستانها گل میدهند ولی در لجنزار فقط بر لجن افروخته میشود، «باران» تنهاها را سرسبز میسازد، ولی بر گهای زرد درختان را دور میریزد که پایمال شوند، نه همیشان، تنها کسانی از هدایت و ارشاد پیامبران سود می برند که وجدان زنده و ظرفیت دارند ولی کسانی که ساصلاح قرآن، سربل و دماغ و فکر و احساسشان مهر و پرده های «جهل» و غرضورزی انداخته شده و «کالانعام بل هم اضل» (مانند گاو و جانوران بلکه بدتر از آن) هستند، از بعثت پیامبران نه تنها سعادت نصیبشان نمیشود بلکه سر شقاوت آنها افزوده میشود. ایمان در سراسر پیامبران حبه میگردد و چیزی جز بدختی عائد آنان نمیشود.

## ماهیت «دوجانبی» پیامبران:

«پیامبر» در اصطوح دوجانبی دارد، از یکسو با خدا و از سوی

دیگر با خلق. این «دوجانبی» بودن ویژگی عمده نبوت است. کلمه «نبی» در زبان عربی به معنای خبر آورنده و در فارسی کلمه پیامبر همان معناراً دارد و کلمه «رسول» در عربی بمعنای «فرستاده» است. تمامی این کلمات به این ماهیت «دوجانبی» رسول اشاره دارد. «پیامبر» انسانی است که بسوی خداوند سیر میکند (سیر من الخلق الی الحق) و سپس با حمل پیام خدا به انسانها بر میگردد (سیر بالحق فی الحق) پیامبر واسطه ای است میان خدا و خلق و وسیله ای است که از طریق این رابطه دوجانبی پیامبر امتیاز عمده پیامبران بر انسانهای دیگر است.

«پیامبر» انسانی است و انسانی است الهی، انسانی که خداوند او را بعنوان «رسول» خود برگزیده است و این نکته برجستگیهای عظیمی را دربردارد. بدین بیان که: ما اگر بخواهیم با مردمی که از نظر زبان، فرهنگ و عادات و اطوار از ما مختلفاند، پیام خود را ابلاغ نمائیم باید چکار کنیم؟ باید کسی را انتخاب کنیم که از یکسو زبان ما را بفهمد و در سطحی باشد که پیام ما را درک کند، بتواند بین ما رابطه ای برقرار

شود، با مادمساز باشد و از سوی دیگر زبان کسانی را که بسوی آنان فرستاده میشود درک کند، با فرهنگ و آداب و اطوار آنان

آشنائی داشته باشد، و چه بهتر که از خودشان باشد ولی گونه ای که با ما نیز بیگانه نباشد. خداوند ذاتی است «واجبالوجود» کمال مطلق ولاتمناهی، و انسانها موجودات ممکن الوجود، مستنهای و ناقص اند. حالا اگر خداوند بخواهد «پیام» و «شریعت» و «اراده» خود را به مخلوق ابلاغ نماید باید کسی را انتخاب کند که از یکسو «بشر» باشد، با زوایای بشری آگاهی داشته باشد، از سنخ آدمی باشد، مانند انسانها خواب و خور و کلام و بیان و نشست و برخاست داشته باشد...

از جهت دیگر گونه ای باشد که دارای ظرفیت، توانائی و شایستگی لازم برای حمل پیام «کمال مطلق» و «واجبالوجود» بوده، هم به زبان اینان آشنا باشد و هم بزبان او. از همین جهت در فرهنگ اسلامی والاترین توصیف پیامبر این بوده است که او «بنده ای بود که به رسالت برگزیده شد» (عبده و رسوله) (ماکان محمداً ابا احد الاکان بشراً رسولاً) در این دو کلمه «بشراً رسولاً» والاترین ستایشها و مفاهیم گسترده ای پنهان میباشد.

بدینسان پیامبر «انسان» است ولی انسانی که از جهت توانائیهای معنوی و روحی و فکر و اخلاقی «الگو» است و خداوند او را با فیض ویژه خود به «کمال» رسانیده و مأمور انسان سازی کرده است. البته رسالت پیامبران تنها اصلاح فرد نیست بلکه آنان درصدد برمی آیند نیروهای اجتماعی را نیز جهت و شکل نوینی بخشند و آنرا در جهت الهی براه یابند. در ذات پیامبران بعد مستنهای هستی در اعماق و زرفنهای لامتنهای فرو می رود تا با نیروی تازه ای برای تحول آفرینی و دگرگون ساختن جامعه برگردد تا «موجود» را به هم بریزد و مطلوب را جایگزین آن و ابعاد نوین زندگی را متجلی سازد.

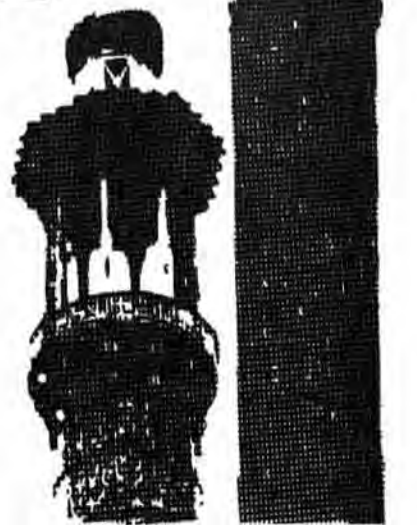
«پیامبر» از یکسو با آگاهی خداداد نهادی برخوردار است (علم وهی) و از سوی دیگر، امکان «گناه» و «خطا» در او وجود ندارد چرا که اگر در معرض اشتباه و سهو و نسیان باشد نمیتواند بر او بعنوان وسیله ابلاغ پیام الهی و «سخنگوی خداوند» اعتماد کنیم. مأموریت «دوجانبی» پیامبر، یعنی کسب پیام از خدا و ابلاغ به خلق، لازم میدارد که پیامبر فراسوی اشتباه و گناه باشد، از یکسو «انسان» باشد و از سوی دیگر انسانی باشد الهی.

۱- در یکی از احادیث آمده است: العقل نبی من داخل کما ان النبی عقل من خارج (از امام علی (ع) نقل شده است: «العقل» شرع من داخل و «الشرع» عقل من خارج (مجمع البحرین کلمه «عقل»)

۲- برای شرح مسوط این دیدگاه متکلمان و فیلسوفان اسلامی رجوع شود به: «شیعه در اسلام» اثر علامه طباطبائی و «وحی و نبوت» نوشته استاد مطهری.

بمناسبت شهادت امام حسن مجتبی (ع)

صلح امام حسن (ع)  
زمینه ساز عاشورای امام حسین (ع)



«بسم الله الرحمن الرحيم»  
 ۲۸ صفر مصداق با وفات  
 دو انسان کامل و نمونه  
 بشریت یکی آورنده پیام  
 سعادت برای انسان پیامبر  
 اکرم حضرت محمد (ص) و  
 دیگری مجری قوانین الهی،  
 امام حسن مجتبی (ع) میباشد.  
 در این روز با فاصله چندسال  
 بشریت دو گوهر تابانک  
 هدایت را از دست داده و در  
 حسرت این غم عظیم بسوگ  
 می نشیند. با وفات پیامبر اکرم  
 (ص) آخرین و کاملترین  
 رسول، آنکه به انسان شرف و  
 مقام بخشید و از گنداب  
 صادیت نجاتش داد و بسوی  
 غایت تکاملی خود رهنمون  
 شد، اتصال مستقیم انسان با  
 وحی قطع شد و انسان ماندو  
 راه پر پیچ و خم تکامل.  
 با وجود اینکه قانون  
 رسیدن به کمال غائی مدون  
 بود اما انسان را توانایی رفتن  
 نبود و ولی از آنجا که خدا کریم  
 است و رحیم بجای پیامبران  
 پیام آور از حقیقت وجود،  
 رهبرانی به بشر ارزانی داشت  
 معصوم، عالم و انسان کامل و  
 در یک کلمه امام. اگر امامت  
 نصیبی بود انسان چگونه راه  
 حقیقت را از راه غفلت ممیز  
 میگرد و به بیراهه حیوانیت  
 سرازیر نمیشد. انسان با وجود  
 داشتن امامان معصوم و کامل  
 دچار اینهمه انحراف از مسیر  
 حقیقت الهی الله است تا چه  
 رسد که پیشوائی جهت  
 راهبری و هدایت نداشته  
 باشد. امامان دوازده گانه  
 همچون چراغان راهی هستند  
 که مسیر هدایت را روشنایی  
 بخشیده و به انسان توان  
 تشخیص مسیر حق از مسیر  
 باطل را میدهند.

بیعت مردم با امام (ع)

پس از امام علی (ع) امام  
 مجتبی (ع) دومین پیشوا و امام  
 مردم بود. و این مقام از جانب  
 پروردگار جهان به وی اعطاء  
 گردید.  
 هنگامی که علی (ع) از ضربت  
 شمشیر کفار خوارچ در بستر  
 بیماری قرار داشت ولحظه  
 شهادت را انتظار می کشید به  
 فرزندش امام حسن (ع)  
 می فرماید که در نماز امامت  
 مردم را بعهده گیرد و بعد از وی  
 امامت و رهبری مسلمین را اداره  
 کند و حاضرین را بر این امر گواه  
 گرفته و سلاح و کتاب خود را بدو  
 می سپرد.  
 امام حسن (ع) ساعتی بعد از  
 شهادت پدر، به مسجد و در جمع  
 مردم بر فراز منبر پدر قرار گرفته  
 و خطاب به آنها چنین می گوید:  
**همانا در این شب آنچنان کسی  
 وفات کرد که گذشتگان بر  
 او سبقت نگرفتند. همانکس  
 که در کنار رسول خدا جهاد  
 می کرد و جان خود را سپهر  
 بلای او می ساخت. رسول خدا  
 پرچم را بدو می سپرد و او را به  
 میدان جنگ می فرستاد.  
 سخنان امام (ع) که در جهت  
 توجه دادن مردمان نسبت به  
 کوتاهی و سستی هایشان در  
 حمایت از دین و کارگزاران آن  
 و گوشزد، خطاهایشان بود.  
 همچون سیلی ای بود که به  
 وجدان خفته مردم خورده  
 وجدانها را بیدار می کرده  
 و یادآور شکوه و عظمت اسلام  
 و اهداف متعالی آن می بود امام  
 (ع) همچنان به سخنان شیوا  
 و بلیغ خود ادامه میدهد و هر  
 کلامش همچون نیشتری است که  
 بر قلب شنونده فرو می رود و او را  
 متوجه گناه خود می نماید.  
 گاهی بزرگ و عظیم گناه تنها  
 گذاشتن اسلام در مقابل دشمنان  
 و خطرات گوناگون، دیگر  
 وجدانها به درد آمده بود و عقده ها  
 را می فشرد و اشکها را از دیدها  
 جاری می کرد.  
 امام حسن (ع) خطبه را به پایان  
 برده بود ولی سیل اشک از  
 چشمها همچنان جاری بود  
 و وجدانهای جریحه دار شده  
 فغانشان بالا. عبدالله عباس  
 آنها که در حدود بیست هزار**

نالی منبر می رود و پس از قدری  
 حمل فریاد سرمی آورد همان ای  
 گروه مومنان این سیر بیغم  
 و جانشین پیشوا و امام شامست سا  
 او بیعت کنید که خدا بوسیله او  
 دنساله روان رضای خود را سه  
 راههای سلامت رهبری میکند و به  
 اذن خود آنها را از نیر گنجه به نور  
 می کشاند و به راه راست هدایت  
 می کند. در این روز که سران سا  
 ۲۱ رمضان سال چهل هجری بود  
 مردم دسته دسته سا امام حسن  
 بیعت می کنند و شهرهای دیگر  
 یکی پس از دیگری با امام بیعت  
 می کنند مگر معاویه که شیوه ای  
 دیگر را در پیش گرفت.  
 و بدینسان خلافت شرعی صورت  
 پدیده شی عمومی و اجتماعی از  
 راه بیعت اختیاری تحقق یافت.  
 مردم کوفه با اینکه اولین  
 کسانی بودند که سا امام بیعت  
 نمودند لیکن بسخاطر نداشتن  
 شناخت صحیح از اسلام و وانسته  
 بودن به مسائل دنیایی و مادی  
 و نداشتن فرهنگی بالا و تعالی  
 جو خیلی زود در دامان  
 و سوسه های شیطانی کافران  
 و منافقین قرار گرفتند و اختلافات  
 و چند دستگی بالا گرفت.

معرفی اجمالی گروههای آن زمان

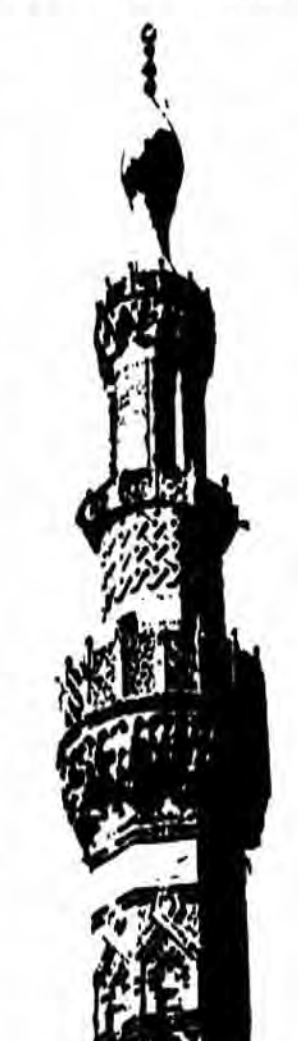
چند دسته مهم و تعیین کننده  
 را جهت دست یافتن به روحیه  
 و جامعه شناسی آن زمان مختصراً  
 معرفی می نمایم.  
**۱- امویها:**  
 این گروه که دارای عناصر سا  
 نفوذی بودند در ایجاد جو شایعه  
 و توطنه و ایجاد نفاق و شکاف  
 سخت فعال بودند. و در خفا سا  
 معاویه جناح مقابل امام حسن (ع)  
 عهد بسته بودند که امام را دست  
 بسته تحویل او بدهند و یا بکشند  
 و خونش را بریزند  
**۲- خوارج:**  
 این دسته از جمله کسانی  
 بودند که بعد از واقعه حکمت  
 دشمنی خویش را با  
 امیرالمومنین (ع) آشکار کرده و  
 کمر به قتل علی (ع) و معاویه  
 می بندند خوارج بعثت دشمنی که  
 با معاویه داشتند به جنگ اصرار  
 می ورزیدند و چون عده ای  
 نداشتند، در غالب حمایت از امام  
 حسن می خواستند جنگ افروزی  
 کنند و با بهره جویی از امکانات و  
 نفرت امام حسن (ع) معاویه را از  
 بین برده و پس از معاویه با امام  
 حسن بجنگند.  
**۳- شاکاها**  
 این گروه جمعیتی بودند که  
 تحت تأثیر تبلیغات خوارج بوده و  
 بدون اینکه طرفدار آنها باشند از  
 جبهه حق دفاع نموده و همیشه  
 در شک و دو دلی بسر می بردند.  
**۴- الحمراء**  
 آنها که در حدود بیست هزار

مرد مسلح می شدند کبیر زاده گاه  
 یا بردارگان غیر عرب بودند  
 که در جنگها به اسارت گرفته  
 شده بودند و حملگی مردانی  
 صاحب سلاح و جنگجو بودند که  
 از فتنه و حوادث استقلال  
 می نمودند.  
 از وجود جنین دستخانی که  
 اغلب در تضاد با یکدیگر بودند و  
 هر گروه مترصد ایجاد فتنه ای  
 برای گروه مخالف خود بوده و  
 جنگ سرد و تبلیغات منفی بر  
 علیه یکدیگر شدت رواج داشت  
 بخوبی می شد از وقوع حادثه ای  
 در آینده نزدیک خبر داد.  
 معاویه که امام (ع) را  
 سزگرترین سد در مقابل  
 دستیابی به امپال و هوسهایش  
 می دید مشغول به شیطنت و مکر  
 و فریب می شود و اقدام به تدارک  
 سپاهی بزرگ برای جنگ با امام  
 (ع) می نماید.  
 و سپاهی گران را سدارک  
 می بیند تا با آن به امام حسن (ع)  
 تازد و با شکستی حائانه برای  
 همیشه مخالفان بدعت را از بین  
 برده و خاموش گرداند.  
 و با فراغ سال هر سالی که  
 می خواهد بر سر اسلام بیاید و  
 سالیان سال آسایش دنیایی خود  
 و فرزندانش را تضمین کند.  
 امام حسن مجتبی (ع) که متوجه  
 شیطنتهای معاویه بود برای  
 مقابله با آتش افروزیهای معاویه  
 نمی توانست اقدامی جدی  
 در جهت نظامی صورت دهد زیرا  
 سپاه امام نسبت به سپاه خصم  
 بسیار کمتر و اغلب افراد آنرا  
 عناصری بدور از روح تعالی جوی  
 اسلامی و تسلیم هوی و هوسهای  
 زود گذر و سست عنصر تشکیل  
 می داد که در میدان رزم دوام  
 نیاورده و با کوچکترین بهانه ای  
 رنجیده و در اقامت سختی فرار  
 را برقرار ترجیح می دادند و به  
 دشمن پشت نموده و صحنه رزم  
 را ترک می کردند. امام (ع)  
 چگونه می توانست باین مردمانی  
 که دین نداشتن لافقه زبانی بیش  
 نبود و غرورشان بر عقلمشان چیره  
 شده و در هنگام سختی حاضر به  
 یاری کردن از دین و فداکاری  
 و جان بازی برای آن نبودند به  
 مقابله با ارتش کفر بشتابد و قدرت  
 مانور دشمن را گرفته و او را از  
 موضع قدرت بیزیر کند.  
 جناح مقابل امام حسن (ع)  
 بر اساس جامعه شناسی ای دقیق  
 باز یافته بود که این مردم مردمی  
 نیستند که بتوانند تابه آخر  
 در مقابل شادند و سختیها برای  
 حمایت از دین مقاومت کنند و تنها  
 دلیل جبری شدن ائمه کفر  
 در طول تاریخ بر آرمانهای انسانی  
 و پاک همین بوده و بس یعنی  
 همینکه ملتها از آرمانهای متعالی  
 و آزادی طلبانه حمایت خود  
 را دریغ می داشتند سابه شوم  
 استعمار و استبداد و استثمار

گسترده و بر آن ملت چیره می شده  
 است.  
 معاویه طی نامه ای امام  
 را دعوت به تسلیم شدن در برابر  
 خواسته های خود می نماید  
 و تهدید می کند که در صورت عدم  
 اطاعت از خواهشهای او با حضرت  
 وارد جنگ خواهد شد.  
 امام حسن (ع) اگر بخواهد  
 تسلیم خواسته های وی شود که  
 از دین اسلام خارج شده و خود نیز  
 به اسلام خیانت نموده و اگر  
 بخواهد جنگ آغاز نماید با این  
 مردم چگونه بجنگ بپردازد  
 در نامه ای ضمن تهدید ضمنی وی  
 را دعوت به اطاعت از حکومت  
 الهی می نماید و می نویسد: از خدا  
 بپرهیز و طغیان و سرکشی

فرا می خواند و طی اطلاعیه ای  
 دستور می دهد با کلیه ساز  
 و برگ نظامی گردا و جمع شوند  
 و با خریدن، عده ای از آنها را  
 بعنوان جاسوس نزد پاران امام  
 حسن (ع) می فرستد و امام حسن  
 (ع) نیز متقابلاً در تدارک مقابله  
 برآمده و اعلان جهاد می فرماید.  
 عده ای گرد امام حسن حلقه  
 زدند که همگی همفکر او نبودند  
 و تعدادی از آن چهره ها  
 و ست عسکر و کج اندیش و  
 جاسوس و بیمار دل بودند که  
 برای جنگی خدایستدانه مهیا  
 نشده بودند و چه بسا در گرما  
 گرم جنگ فرار را برقرار ترجیح  
 می دادند و با برای کسب غنیمت  
 و غیره آمده بودند و البته پاران  
 باوفا و با اخلاص هم بسیار  
 بودند.  
 امام حسن (ع) از ابتدا از این  
 ناهماهنگی رنج می برد و بسبب  
 حادثه ای را می برد. و نسبت به  
 پیروزی نامطمئن بود خطری  
 گروههای مختلف و بدور از اسلام  
 که در داخل صفوف پاران امام  
 حسن (ع) پنهان شده بودند  
 بمراتب بیشتر از خطر دشمنان  
 امام حسن (ع) از نتیجه جنگ  
 بیمناک بود و آنرا عقبتیر  
 می انداخت ولی جنگ اجتناب  
 ناپذیر بود و نمی بایست کنار  
 می رفت و کنار رفتن کامل او هم  
 یعنی محو کامل اسلام لذا بر آن  
 شد که جنگ کند.  
 امام (ع) اعلام جهاد  
 می نماید و بدینال این اسلام  
 سپاهی گرد آمده و بسرعت  
 آرایش نظامی می یابد. امام (ع)  
 شخصاً صف سپاه مقدم را آراسته  
 و بر آنرا عبیداله را فرمانده  
 می گمارد و به مسکن اعزام  
 می نماید. در سپاه جمعی  
 شیمان علی و عده ای طرفداران  
 حاکمیت و آشوب طلبان طمعکار  
 غنائم جنگی و برخی شکاها  
 و عده ای صاحبان عصبیتهای  
 قبیلای که دنباله روسران قبائل  
 بودند و بطور کلی دهن انگیزه  
 نبرد آنان نبود مسارکت  
 داشتند.  
 سپاه امام حسن به سرکردگی  
 عبیداله با ورود به مسکن و متوجه  
 می شود که تبلیغات منفی بر علیه  
 امام (ع) موثر واقع شده و کسی به  
 یاری امام نشافته است این خبر  
 در روحیه سپاه اثر گذارده و  
 تضعیف نمود بعدیکه فرمانده  
 سپاه از این خبر بخشم می آید  
 جاسوسان که موقعیت مناسبی  
 یافته بودند شروع به  
 شایعه پراکنی کردند و سعی در  
 تضعیف روحیه سپاه نمودند  
 ناگهان در میان سپاه شایع شد که  
 امام حسن (ع) با معاویه صلح  
 کرده و از در دوستی و آشتی  
 درآمده است. این خنده  
 فوی ترین ضربهای بود که بر پیگر  
 سپاه امام حسن (ع) فرود آمد و  
 بطور عجیبی کارگر افتاد در این  
 الکتنا دشمن از موقعیت

بقیه در صفحه



و افرود گذار و خون مسلمانان  
 را مرز بخدا سوگند که از این  
 بیش مظلومی خون مردم  
 را با خود به پیشگاه خدا بردن به  
 خیر توبیتن از درسلم و اطاعت  
 در آری و بر سر خلافت باهال آن  
 و کسیکه از توبدان شایسته تر است  
 منازعه مکن.  
 امام در جوابی بسیار  
 سیاستمدارانه و خداجویانه دعوت  
 جنگ وی را می پذیرد و ضمن  
 دعوت کردن وی به اسلام  
 و خداترسی باطل بودن جبهه  
 مقابل را یادآور می شود ولی  
 حریف زرق و برق دنیایی آنچنان  
 جلو چشمش را گرفته که نه  
 از خدا باکی دارد و نه از روز حساب  
 پادی و تنها آبه صم، بکم همی،  
**فهم لا یعقلون** در برابرش صادق  
 است.  
**جنگ آغاز  
 می شود:**  
 معاویه تمامی عشاير  
 و سپاهانش را به بسیج عمومی

بمناسبت اربعین رحلت علامه فیلسوف مرحوم طباطبائی قدس سره



ارزش «دانش» و «حکمت» در اسلام

نوشته: علی محمد نقوی

یکی از برجستگیهای بزرگ اسلام میان تمامی ادیان اهمیت و ارزشی است که اسلام برای علم و عالم و تفکر و اندیشه مجتهدانه قائل است. پیش از اسلام و حتی هنوز هم در فرهنگ ادیان دیگر، دین و دانش و عقیده و علم دو قطب متضاد تلقی میشوند که سازش ناپذیران- ادیبانی چون هندوئیسم و مسیحیت علم و عقل را از درک حقائق ناتوان دانسته و کوششهای علمی و عقلی را هیچ وقت تشویق نمیکردند و از همین جهت دوران سلطه دین، در جهان مسیحیت و هندوئیسم، دوران اضمحلال علم و عقل و قرون تاریکی تلقی میشود.

در مقابل این در اسلام دانش، و دانشمندان از ارزش بسیاری برخوردار است. و طلب و کسب علم وظیفه هر زن و مرد مسلمان قلمداد شده و پیامبر اعلام نموده است:

«طلب العلم فریضه علی کل مسلم و مسلمه کسب و تحصیل دانش وظیفه دینی هر مرد و زن مسلمان است. در قرآن برتری دانشمندان با این سخن استقامتی اعلام شده است: «هل یستوی الذین یعلمون والذین لا یعلمون» «آیا کسانی که علم و آگاهی دارند با کسانی که فاقد آن هستند مساوی است.

در آیه دیگری نیز صریحاً اعلام شده

«یرفع الله الذین آمنوا منکم والذین اوتوا العلم درجات» در این آیه نخست «تعهد» و ایمان مطرح شده و سپس خاطر نشان ساخته شده که کسانی که در عین داشتن تعهد و ایمان از علم و دانش نیز برخوردارند مراتب والاتری دارند یکی از بزرگترین جلوه اهمیت علم در اسلام این است که وقتی اسلام از هر سو مورد حمله و تجاوز دشمنان قرار گرفته بود و شدیداً نیازمند به مجاهد بوده و دانشمندان و جامعه اسلامی اهمیت و ارزش «مجاهد» را بطور عینی لمس میکردند. در آن هنگام پیغمبر گرامی اسلام اعلام میکند.

«مداد العلماء افضل من دماء الشهداء»

«مربک دانشمندان افضل و برتر از خون شهیدان است. چرا که یک دانشمند متعهد و مسئول از قلم و اندیشه خود صدها مجاهد رامیسازد و قلم او خطر بزرگتر برای نیروهای باطل از صدها هزار قشون است شخصی از پیامبر اسلام پرسید: اگر یک ساعت بیشتر بنگردم من نمانده باشد آن

یسکانت را چگونه نگذرانم و پیامبر پاسخ داد: آنرا درمیآخه علمی بگذران که سازندهنده اهمیت عظیم «دانش» و «علم» در اسلام است گاه پیامبر گرامی از رفتار و عمل خود اهمیت «علم»

غیره) بکار برده شده که ده درصد تمام آیات را تشکیل و کلمه کتاب و مشتقات آن دو بیست و هشتاد و چهار بار بکار رفته است که ساجاکی از اهمیت و ارزش است که اسلام برای «دانش»

حکمت و فلسفه و ارزش فراوانی قائل است. ولو اینکه قرآن مجید اساساً یک کتاب فلسفه و حکمت نیست بلکه مجموعه وحی است که هدف آن راهنمایی انسان نسوی «سعادت» و تکامل

سها در قرآن چشم نمی خورد بلکه احادیث نیز در این زمینه صراحت دارند. حدیث معروف حکمت را گمشده مؤمن قلمداد میکند که در هر جا باشد ملک و دارائی مؤمن است و او باید آنرا از آن خود سازد: «الحکمه ضاله المؤمن فخذوها حیثیت وجدتموها»، حدیث دیگری سآکید دارد که «اطلبوا العلم ولو کان بالصین» «علم» را تحصیل کنید ولو در چین باشد که مسلم است در چین علم دین و علوم نقلی نمیتواند باشد بلکه مقصود حدیث دانش و حکمت است برخی احادیث عدهای از فلاسفه و حکما را پیامبر معرفی میکند صدر المآلهین به تفصیل شرح نموده است چگونه ادیس، و یوس در گسترش حکمت سهم عمده داشتند و مردم را به فراگرفتن آن تشویق میکردند.

در اسلام علم و علم علوم و فلسفه و حکمت حسه دینی به خود گرفته است. بسیاری حکما حتی معتقد شدند که آموزش و فراگیری فلسفه و حکمت بعنوان «مقدمه واجب» و احد است. بدین بیان که شناخت خدا و معانی او اصل اصول اسلام و شالودههای است که بر آن بنیان دین استوار است و این شناخت و آسای وجود او بدون کمک عقل و علم و حکمت و فلسفه مسیر نیست، از اینجهت فراگیری، حداقل «واجب کفائی» است که باید برخی افراد ندین کار همت گمارند. ما به ارزیابی این استدلال نمی پردازیم، ولی در هر حال آن نمایانگر اهمیت فوق العاده است که جامعه اسلامی برای «علم» و «عالم» و فلسفه و حکمت و «حکیم» قائل شده است.

اهمیت و ارزش واقعی تأکید اسلام بر علم و فلسفه و حکمت وقتی کاملاً دریافته میشود که موضوعی و روش ادیان دیگر، خصوص مسیحیت را در رابطه به رشتههای فوق در نظر بیاوریم. «شیمی» را علم خفیت معرفی کرد. پاپ وقتی در سال ۱۳۱۷ تعامی شیمی دانان را گناهکار شناخت و روحربیک در سال ۱۲۹۲ بخاطر کار در علوم و فلسفه در زندان افتاد. رینو

می باشد ولی بکار گرفتن کلمه حکمت و حکیم و مشتقات ماده «حکم» بطور مکرر و صدها بار در آن، نمایانگر اهمیتی است که قرآن برای آن قائل است. کلمه «حکمت» در نزد بکترین معنی اصطلاحی خود چندین مرتبه در قرآن بکار رفته است «الحکیم» یکی از صفات خداوند است و عزالی و برخی اندیشمندان اسلامی معتقدانند که صفت حکیم بطور مطلق تنها برای خدا برانده است چرا که فقط او «علم» مطلق به تمامی موجودات را دارا است. برخی از حکیمان در اسلام پیامبر شناخته میشوند و قرآن نیز از لقمان سخن گفته است و اونتینا لقمان الحکمه» این ارجحی به «حکمت»



ارزش حکمت و فلسفه در قرآن

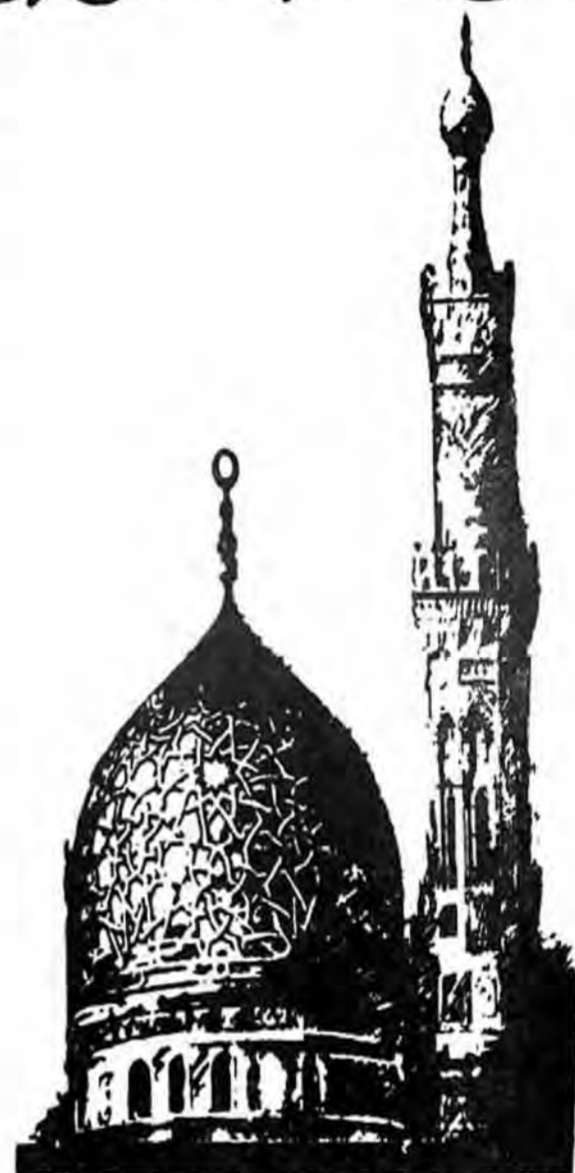
علم و دانش که قرآن برای آن اهمیت فراوانی قائل است تنها علوم نقلی نیستند بلکه علوم تجربی و حکمت و فلسفه و بحثهای تعقلی تمامی رشتهها که به کشف حقیقت می پردازند مورد تأکید و تائید قرآن اند. از یک سو قرآن مسلمانان را به مطالعه تجربی و مشاهده «طبیعت» و «تاریخ» و «جامعه» برمی انگیزد و از سوی دیگر برای

(Reinbold) ریکولس (Rheticus) و گالیله (Galilio) بخاطر طر فذاری از نظریه کپرنیک مجرم شناخته شدند. از سال ۱۲۲۳ محکمه بفتیش، که مأموریت عمده آن ریشه کن ساختن تفکر فلسفی و علمی بود سوسله پاپ گریگوری نهم تأسیس شد، ست آگوستین رهبر بزرگ مسیحیت فلسفه رهبر بزرگ مسیحیت فلسفه و علم را رنده و الحاد توصیف کرد و پس از او نخستین فهرست «کتب ممنوعه» منتشر شد که پاپ گلدسوس آنرا تکمیل کرد. از همان اوائل زوستنن (Justinian) دستور بستن مدارس فلسفه را صادر کرده بود. این نمونههای چند از موضعگیری سرکوبگرانه مسیحیت نسبت به علم و فلسفه است. در برابر آن موضع اسلام نسبت به آن چه انداره انقلابی و شورانگیز است و که یکی دیگر از برجستگی عظیم اسلام بر ادیان دیگر بشمار می آید.



۱- برای بحث مفصل رابطه دین و فلسفه در اسلام رجوع شود به کتاب آورنده «واسطه دین و فلسفه» نوشته دکتر ابوالفضل عزتی. نیز رجوع شود به تاریخ تمدن اسلام «نوشته حرجی زیدان و الفلسفه القرآنی» نوشته عباس محمود العقاد ص ۱۵

# صلح امام حسن (ع) ز مینه ساز عاشورای امام حسین (ع)



سوءاستفاده کرده و نامه‌ای به فرمانده سپاه عبدالله نوشته و وعده و وعیدهای بسیاری می‌دهد و طمع او را برمی‌انگیزد. وجود روحیه باس و ناامیدی و احساس طمع موجب می‌گردد تا یکی از زشت‌ترین وقایع تاریخ اتفاق افتاد و عبدالله شبانه به آغوش دشمن بناه ببرد. خبر این فرار سپاه را می‌شنکند و به حمایت ستون پنجم دشمن آنچنان روحیه باس و سستی بر سپاه مستولی می‌شود که دیگر قادر به جنگی پیروز و فاتح نیست. قیس بن سعد معاون عبدالله فرماندهی را بعهده می‌گیرد و بمیان سپاه می‌رود و سعی در سازگرداندن روحیه به نفرت سپاه می‌کند. و نامه‌ای به امام حسن نوشته و شرح واقعه را توضیح می‌دهد. و بدنبال آن بی‌دری امام حسن (ع) گرزهای بسد و ناراحت‌کننده‌ای از مسکن دریافت می‌دارد روحیه سرکشی در میان افراد سپاه بالا گرفته و هشت هزار نفر در طرف چندروز به اردوگاه دشمن فرار می‌کنند. هشت هزار نفر از دوازده هزار نفر شکاف و حشمت‌ناکی بود که در سپاه ایجاد شد. اخبار حوادث مسکن که توسط بوقهای تبلیغاتی دشمن چند برابر می‌شد. بر روی لشکر مدائن (سپاهی که در مدائن به فرماندهی امام (ع) گرد آمده بود) تأثیر بسیاری می‌گذارد و امام (ع) با روحی استوار و مقاوم تلاش در رفع آثار سوء این واقعه می‌نماید و سعی در روحیه دادن به افرادی می‌کند و هم خود را در جهت پیروز شدن اسلام در جنگ بکار می‌گیرد.

زیرا شکست در این جنگ ضربه بزرگی بر بیکر اسلام بود و می‌بایستی با تمام توان از فرود آمدن این ضربه جلوگیری کرد. دشمن که اثر و کاربرد حمله خود را در ایجاد جو شایعه دیده بود. بار دیگر اقدام به نشر شایعه دیگری می‌کند مبنی بر اینکه قیس بن سعد جانشین عبدالله با معاویه صلح نموده و تسلیم وی شده است این شایعه و اینگونه شایعات اثر بسیاری بر روی

یکی از افراد گروهکهای چپ‌گرا دمام ساواک افاده و ساواک او می‌خواهد تا دوستانش را معرفی نماید و ساواک شکست‌ها او را آزمایش می‌کند و کسی را که می‌خواهد او را شهید کند می‌کند سارهم آن فرد سلیم حواسه آنها نمی‌شود این سار به وی می‌گوید تو را می‌کشیم ولی چنان می‌کشیم که همه گمان برند در یک ساجه صادق کشته شده‌ای و کسی متوجه نشود بدست نیروهای ساواک قتل رسیده‌ای و بدین ترتیب از افسانه شدن و قهرمان شدن و جلوگیری خواهیم کرد. آن شخص که ساواک را در این تصمیم خود جدی می‌یابد تسلیم شده و کلیه دوستانش را معرفی می‌کند. چنین مرگی نجات‌یابد البته کسی که به معادله عقایدی ندارد نمی‌تواند نسبت به اینگونه امور دنیائی سی‌ساقوت باشد و نمی‌تواند از روحیه ایسار و فداکاری بدون در نظر گرفتن اعتبارات دنیائی و مادی انتظار داشت و این اسان الهی است که بواسطه اعتقاد به معاد و جهان پس از مرگ می‌تواند بدون اینکه قهرمان شدن و محبوب و معرفی شدن را در نظر داشته باشد شهادت‌های بزرگی از خود نشان دهد و خود را فدای آرمانهای اصل و الهی نماید و کسی هم از اعمالش اطلاع پیدا نکند و ناخبر شود.

و کسی که به اسلام ایمان آورده و آنرا یقین دارد. و به آرمانهای آن ایمان آورده باشد و کار را برای الله انجام دهد حاضر به هر نوع فداکاری می‌باشد چون یک مسلمان برای خدا می‌جنگد و برای خداست که عملی انجام می‌دهد نه برای مردم و نفس خود.

امام حسن (ع) پیرونده اسلام است چطور حاضر شد با یک قهرمان بازی و جنگ لکه صلح و سازش با باطل را بقیمت باعمال شدن اسلام از خود رفع کند و تنها دل به این نکته خوش کند که ما هم در مقابل باطل قیام کردیم و تن به ظلم ندادیم ولی امام بواسطه اتصال با اعمال غیب مقطعی فکر نمی‌کند و جهان را کلیتی متشکل از گذشته و حال و آینده می‌بیند و مانند کسی که بر صفحه روزگار تسلط دارد به جهان مانند یک نقشه یا صحنه از بالا مینگرد و سعی در هدایت دادن روح تکامل در ریشانه‌های تاریخ می‌نماید. امام حسن (ع) در «مسکن» پاران با وفائی داشت ولی فرار فرمانده و هشت هزار نفر

از سپاه روحیه آنها را درهم شکسته بود و شایع‌های اساس بی‌دری بر ناامیدی و سستی آنها می‌افزود و سها معجزه‌های می‌نواست دوباره به سپاه جان سحشد و سلاح را در دستشان محکم نماید.

در آغاز جنگ قبل از حیات عبدالله فرمانده سپاه امام حسن (ع) تعداد لشکر آنحضرت ۲۰ هزار نفر و سپاه مقابل ۶۰ هزار نفر بود حال که ساقز کردن و پیوستن عده‌ای از سپاهیان امام به سپاه دشمن نسبت سپاه امام به سپاه مقابل (یک پنجم) بود و اگر روحیه را هم دخیل نمایم نسبت می‌شود (یک پانزدهم) چون هر سرباز روحیه‌دار برابر است با سه سرباز بدون روحیه اگر جنگی رخ می‌داد جنگی پیروز نبود و با این نسبت می‌شد دشمن نیرومند را قلع و قمع نمود. بایستی حیل‌های دیگر اندیشید و مکار ست بدین ترتیب امام صلح رسالت صلح را پذیرفت و شکل مبارزه را تغییر داد صلح نه معنی تسلیم محض و دم‌فروستن و اجاره سه دشمن دادن تا هر چه دلش می‌خواهد انجام دهد صلح رهنما برای قیامی مجدد و برای حفظ دستاوردهای محمد و سداوم دادن آن در طول تاریخ و مبارزاتی اصولی با فرهنگ شرک‌زده و حس‌انگیزین کردن فرهنگ اصیل اسلامی که خود بخود نابود کننده هر نوع ظلم و ستم و استکبار و استبداد بود.

خدا می‌داند چقدر برای امام حسن (ع) مشکل بود که به این صلح تحمیلی تن بدهد امام حسن (ع) مردم را در مسجد گرد آورد و ضمن خطبه مهیجی از مردم صریحاً اعتراف به عدم باورمانی و تخلف از امر خدا را می‌گیرد و

غارت می‌کند. دشمن پیشنهاد کسده صلح است زیرا برای او شرافت و انسانیت مطرح نیست و تنها چیزی که مطرح است خلافت است و برای رسیدن به آن به هر حیل‌های دست می‌اندارد و کاری ندارد که تاریخ در برابر او چه قضاوت خواهد نمود. تمام درها به خلافت باز می‌شود و تمام راهها به آن. و اصلاً این آخرین مرحله از نقشه دشمن بود که با تحریک بغرات سپاه شروع گشته و این هدف را دنبال می‌نمود چرا استقبال نکند و قدم پیش نگذارد در چنین حالتی حسن بن علی (ع) بر اثر عوامل تحمیلی و خیانت سپاهیانش وقت‌ناگیری حریف قاعدتاً می‌بایستی این جبهه از جهاد را ترک نمود. و در جبهه دیگر در تدارک مقابله با دشمن وسد راه ضد تکاملی او باشد بطوری که دیگر دست حیات

می‌خواهد هر چه شرط‌داری بویس که این خود حای تفکر و تحلیل دارد و نزدیکترین چیزی که به ذهن اسان می‌آید ربونی و شکست دشمن را نشان می‌دهد انکار در این معامله امام حسن است که پیروز است و حریف را مغلوب نموده است.

امام حسن (ع) قرارداد صلح را در پنج ماده بترتیب زیر در آن ورقه نوشته و امضاء می‌نماید. ماده یک: حکومت به معاویه واگذار می‌شود و بدین شرط که به کتاب خدا و سنت پیغمبر (ص) و سیره خلفای شایسته عمل کند.

ماده دو: پس از معاویه حکومت متعلق به امام حسن (ع) است و اگر برای او حادثه‌ای رخ داد متعلق به امام حسین (ع) و معاویه حق ندارد کسی را جانشینی خود انتخاب کند.

ماده سه: معاویه نباید با سایر امیرالمؤمنین علی (ع) و لعنت بر او را در معارها ترک کند و علی را حر سبکی یاد ننماید.

ماده چهار: بی‌المال کوفه که موجودی آن پنج میلیون درهم است مستثنی است و تسلیم حکومت شامل آن نمی‌شود و معاویه باید هر سالی دو میلیون درهم برای امام حسین (ع) سفارست و یک میلیون درهم در میان بار ماندگان شهدائی که در کنار امیرالمؤمنین در جنگهای حمل و صفین شهید شده‌اند تقسیم کند و اینها همه باید از محل خراج‌داران جدا تا دیه شود.

ماده پنجم: مردم در هر گوشه و کنار بایستی در امنیت کامل بسر برند و بین سپاه‌پوست و سرخ‌پوست تفاوتی نباشد و حملگی از امنیت برخوردار باشند و معاویه نباید لغزشهای آنها را نادیده گرفته و گذشته‌اش اذیت نرساند اصحاب علی (ع) در هر کجا که هستند در امنیت و زن و فرزند آنها نیز از امنیت برخوردار باشند، حق هر حقداری به صاحبش بازگردانده شود.

بر علیه جان امام حسن (ع) و امام حسین (ع) سوء قصد انجام نگیرد و اهل بیت رسول خدا از جان و مال و ناموس بی‌مناک نباشند. (۱)

آنگاه امام حسن (ع) متن قرارداد را برای حریف فرستاده و حریف هم آنرا بخط خود نوشته و مهر و امضاء می‌نماید. این قرارداد همچنانکه ملاحظه می‌شود دارای برجستگیهای بسیاری است و هیچ جای سؤال ندارد مگر ماده اول که طبق آن حریف به مسند خلافت می‌نشست که آن هم احتساب‌ناپذیر و تحمیلی بود ولی در ادامه همان ماده یک از ادامه این جریان جلوگیری شده و بعد از مرگ معاویه امام حسین (ع) خلافت را بعهده می‌گرفت و در صورت اتفاق حادثه‌ای برای امام حسن (ع) امام حسین زمام امور مسلمین را بدست می‌گرفت و این کار راه را بر معاویه بست تا نتواند بعد از خود جانشینی قانونی بقیه در صفحه ۱۱



کسی به آن نرسد و از گزند دسیسه‌های دشمن در امان بماند.

لذا امام حسن (ع) علی‌رغم میل بساطنی پیشنهاد صلح را می‌پذیرد و بسا بوجود آوردن شرایط و قید و بند دست و پایی حریف را تا حد امکان می‌بندد و حرکاتش را کنترل می‌کند. تا اگر دشمن به شرایط قرارداد عمل نکرد چهره مکر و حیله‌اش هر چه بیشتر شناسانده و اعتماد مردم را از او برگرد زمینیه قیام امام حسن (ع) را آماده نماید.

## قرارداد صلح:

حریف ورقه سفیدی که پای آنرا مهر و امضاء کرده بود نزد امام حسن می‌فرستد و از او

گفتگوی اختصاصی جمهوری اسلامی با آقای دکتر حداد عادل پیرامون شخصیت مرحوم علامه طباطبائی، قدس سره



تفسیر المیزان را یک تفسیر ممتاز می‌گفتند که می‌توانست پاسخ به این سؤال را شایسته پاسخ به این سؤال نمی‌دانم و حق این سؤال را کسانی می‌بایست دادند که مفسر قرآن باشند و پاسخ این سؤال را هم می‌بایست قرآن باید بدهد نه ماشه لبان لب دریا اما چون برسد باید آنچه را که خود استنباط کرده‌ام عرض می‌کنم یکی از جهات اهمیت تفسیر المیزان اینست که مسائل گوناگون اسلامی در آن مطرح است تفسیری است که در روزگار مانوس شده است تفسیر حسی است اما در روزگار مانوس شده اگر علامه طبرسی در زمان ما بود تفسیر دیگری می‌نوشت المیزان تفسیری است که تمام تفسیرهای گذشته را پیش رو پوشت سرداشته و بنا به سبب مسائل جاری روزگار ما تالیف شده این یکی از این تالیفات تفسیر المیزان است احاطه علامه طباطبائی بر مسائل مختلف فلسفی و اجتماعی و حتی سیاسی وارد شده از غریب سبب شده است که علامه جای بخای در تفسیر آیات نه پاسخگویی به این مسائل نیز پیدا کردند مگر علامه طباطبائی دلیل یک آیه طباطبائی در یک کتاب راجع به روایت اجتماعی در اسلام سخن گفته است این نیست مگر نه سبب اینکه علامه مسائل مربوط به روابط اجتماعی برادر روزگار ما را در تالیفات مربوط به آنرا درک کرده بود خلاصه همه این اشکالاتی که در طول چند دهه ساله از جهات مختلف بر اسلام در فرهنگ جدید غربی در جامعه مطرح بوده هنگام نوشتن این تفسیر در ذهن علامه بوده است اینست که این تفسیر پاسخگوی مسائل مسالمت مسئله مهم دیگر احاطه علامه بر ابعد مختلف معارف اسلامی است کسیکه تفسیر المیزان را حتی ورق بزنند متوجه می‌شود که علامه بر تفاسیر گذشته برکت



زحماتی که برای تربیت شاگردان کشیدند درباره اصول فلسفه و تفسیر المیزان در جای دیگری بسایند سخن گفت اما این نکته قابل توجه است که علامه تنها یک مولف نبود یک معلم و مربی نیز بود، مامی‌نویسیم از نظر فرهنگی در حوزه علمیه قم یک مکتب یک جریان و یک نخله اصیل فکری تشخیص بدهیم که علامه بنیانگذار آنست دست پروردگان برجسته این مکتب عبارتند از: استاد شهید مطهری، شهید بهشتی، شهید باهنر، شهید مفتاح و استادان دیگری که ما هم اکنون از نعمت وجود آنها بهره مندیم هم حضوره و هم در مسئولیت‌های حساس سیاسی و فکری دیگر و همه اینها از نظر فکری و فرهنگی فرزندان علامه طباطبائی هستند که در حوزه این گروه غالباً هم از علامه طباطبائی مستفیض شده‌اند و هم از محضر امام و می‌بینیم که چه نقش موفری این شاگردان در ایجاد انقلاب اسلامی و در تدوین انقلاب اسلامی دارند دفاع از علامه ۵ سال پیش حتی برای مسلمانان معتقد به اسلام به اندازه امروز آسان نبود بیان اهمیت و ضرورت کار او پیش از گذشته احساس می‌شود امروز که ما می‌بینیم چه گمراهی‌هایی چه ضایعاتی چه دشواری‌هایی در اثر انحرافات فکری گروه‌های سیاسی در جامعه ما وجود آمده ضرورت کار مکتبی و فکری بیش از هر زمان دیگر احساس می‌شود ما امروز سخنی می‌نویسیم که چگونه انحرافات سیاسی و حتی افتادن به دام اسیر قدرتها تا حدود زیادی ناشی از اسلام ناشناسی بوده است و علامه توانست با کار و کوشش سالیان دراز شاگردانی تربیت کند که آن شاگردان زبان نسل امروز را و مسائل نسل امروز را می‌شناختند و می‌فهمیدند در واقع علامه طباطبائی را باید از نظر فرهنگی رکن موفری در ایجاد پیوند و وحدت میان روحانی و دانشجو محسوب کرد.

**س: بنظر شما به چه دلیل تفسیر المیزان، یک تفسیر ممتاز است؟**

**ا:** پاسخ به اینکه چه چیز داشتند حتی مسلمانانی که فرهنگ غربی را نا محدودی می‌شناختند اما ضعف‌های این بود که آشنایی آنها با اسلام اصالت نداشته آشنایی آنها با اسلام از حد مطالعه طاهری قرآن تجاوز نمی‌کرد از سوی دیگر بسیار بودند کسانی که با معارف اسلامی دلیلی نبودند از لحاظ شکل و فرم ظاهری جوابهایی آماده برای آنها از قبیل موجود نبود و در واقع جامعه‌ای که فرهنگ اسلامی داشته در برابر این فرهنگ مسائلی قد علم می‌کنند که آن فرهنگ در آن زمان آسنادگی کافی برای پاسخگویی به آن مسائل را نداشته است و بسیاری از انحرافات از همین جا ناشی شده که گروهی پنداشتند که اسلام توانایی ذاتی برای پاسخگویی به آن مسائل را ندارد یک خلأیی بوجود آمده است پس از مشروطیت در جامعه ما و مسائلی بلا جواب موجود بوده است کوششهای زیادی در چنین زمانی آغاز می‌شود من اینجا لازم می‌دانم آنچه را درباره این دوران پس از مشروطیت از زبان استاد شهید مطهری شنیده‌ام عرض کنم ایشان می‌فرمودند فاصله زمانی میان مشروطیت تا شهریور ۳۰ خطرناکترین دوره‌ای بوده است که از آغاز اسلام تاکنون در ایران سر اسلام گذشته است علت خطرناکی اینست که رقیب سارقه نفس عربی با حاد نهای تمدنی بارور نظامی و با فرهنگ ارسته منظم وارد جامعه‌ای می‌شود که آن جامعه برای برخورد سالیانه هجوم از بواحی فرهنگی و اقتصادی و نظامی و سیاسی آمادگی نداشتند و در چنین شرایطی جامعه ما به مردانی که حکیمانی احتیاج داشته است که دو خصوصیت را سواست داشته باشند یکی آشنایی کافی و احاطه کافی بر تاریخ اسلام و درک کافی از مبانی اسلام دوم آشنایی لازم با مسائل جدید که بنیاد مسائل پیش آمده در جامعه چیست و آن مسائل را شناسد و از سوی دیگر برای پاسخگویی به آن مسائل به سرچشمه رلال اسلام مراجعه کند جامعه ما به طبیبانی احتیاج داشته که هم در طبیبانی و هم دارو شناس حومی باشند علامه طباطبائی چنین شخصیتی نبود وی از نعمتهای بزرگ خداوند بود به امت ما و از ذخیره‌های روزگار بود که خداوند او را برای این دوران بحرانی فرهنگ ما ذخیره کرده بود بسیار بودند، کسانی که با مسائل و مفاهیم غربی آشنایی



همان مسائل ایست که علامه پیش از آنکه سالان مسائل آشنا شود و پیش از آنکه با آن مسائل آشنا باشد با اسلام و قرآن و معارف شیع آشنا بود یک شجره طبیعی بود که ریشه در خاک حاصلخیز قرآن و معارف اهل بیت داشت به این دلیل بود که هر زمان به این حد نمره نیکومی داد از این مقدمه کلی اگر بگردیم باید بگوییم که علامه طباطبائی به اختصار در چند جمله خلاصه می‌شود، یکی کاری که ایشان در فلسفه کردند دوم کاری که در تفسیر کردند که این هر دو جنبه تالیفی داشت و سوم

در خصوص استاد بزرگوار علامه طباطبائی، حق آن است که استناداتی اظهار نظر کنند که از نزدیک سعادت درک معاصر آن مرحوم را داشته‌اند و سالها از مکتب درس ایشان، به نحو بیواسطه بهره بردارند. این بنده که متأسفانه جز دیدارهای کوتاه فرصت دیگری برای بودن در حضور ایشان را نداشته‌ام همواره به صورت با واسطه از آن استاد بهره بردارم، صرفاً به جهت انجام وظیفه و ادای احترام، به سئوالاتی که مطرح میفرمائید پاسخ می‌دهم.

**س: تاثیر آیتا... علامه طباطبائی در فرهنگ اسلامی عصر ما به چه صورت و چه جهاتی بوده است؟**

**ا:** پاسخ به سؤال اول باید عرض کنم که ارزیابی دقیق و درست از تاثیر علامه فقید و طباطبائی وقتی میسر است که ما به گذشته برگردیم و اوضاع و احوال جامعه ایران را در آن زمان که آثار علمی علامه عرضه شد بیان کنیم و تحقیق کنیم. همانقدر که اصالت دادن به تاریخ غلط است و اشتباه است و ما نباید در بررسی مسائل به جبر تاریخ معتقد باشیم، به همان اندازه غفلت از واقعیت‌های تاریخی اشتباه است اگر ما عمل و هر اقدام را در ظرف زمان خود قرار بدهیم و معنا و لروم و اهمیت آنرا در ظرف زمانی خودش نسجیم هرگز به ارزیابی درستی موفق نخواهیم شد. نسل جوان امروز ما مخصوصاً نسلی که پس از انقلاب با مسائل اسلامی و فرهنگ اسلامی آشنا شده و نفس می‌کشد اگر به گذشته برگردد و از گذشته تصویری پیدا نکند نمی‌تواند کار علامه طباطبائی را ارزیابی کند و اهمیت آنرا درک نماید ما اگر چند ده سال به عقب برگردیم و سالهای نزدیک به مشروطیت را در نظر بگیریم، می‌بینیم در آن زمان در اثر ورود و هجوم فرهنگ غربی به جامعه ما مسائل فکری و فرهنگی گوناگونی برای مردم ما اهل فکر ما مطرح می‌شود مسائلی که به دلیل نبودن یا لاقابل به



اسطاطی و اسناد مطهری به فلسفه ناشی از آن بوده است که این اسناد فرقی فلسفه و دین را نمی‌داند و می‌خواهد در دین فلسفی فکر کند...

اسطاطی و اسناد مطهری به فلسفه ناشی از آن بوده است که این اسناد فرقی فلسفه و دین را نمی‌داند و می‌خواهد در دین فلسفی فکر کند...



حذیب بر کتب فلسفه و عرفان و تاریخ تسلط دارد و همین احاطه که موهبت الهی به ایشان بوده است باعث شده که در هر مورد سائل مسائل سؤالی تجزیه و تحلیل نکند...

تشنگی خود از آن دریا بهره خواهند برد و سر آغاز تألیفات بسیاری خود این تألیف خواهد شد.

در باره اهمیت کتاب اصول فلسفه در روزگار ما باید بگوییم

که این جرعه کوچک آشنایی با فلسفه اسلامی در سلسله آشنایی با علوم اسلامی یک قدم بسیار بسیار کوچک در این راه بود که ایشان برداشتند.

اگر درباره روابط متقابل علامه طباطبائی و استاد شهید مطهری چیزی می‌دانید بیان کنید؟

این بنده نخستین بار نام آیه‌ا... طباطبائی را از زبان استاد فقیه خود مرحوم آقای روزبه در دبیرستان علوی شنیدم استاد روزبه برای ما در سال پنجم تفسیر المیزان تدریس می‌کردند و به تناسب درس و بحث ما را با آقای طباطبائی نیز آشنا می‌کردند. واز ایشان برای ما نام می‌بردند در آن زمان مرحوم آقای روزبه از دبیر باز با آقای طباطبائی آشنائی داشتند و با ایشان یک پیوند نزدیک خانوادگی نیز داشتند و در جلسات بحث آقای طباطبائی با

و گذشت و رهد و احوال درونی آقای طباطبائی

حکایتها نقل می‌کردند و با ایشان حشر و نشر زیاد داشتند وقتی استاد طباطبائی بیماریشان در سال ۵۶ شد گرفت آقای مطهری با اینکه خود نیز کسالت داشتند همت کردند و ایشان را ترغیب به مسافرت به خارج کردند و این بنده را مأمور تهیه مقدمات سفر و تطبیق مسائل سفر کردند که بخوبی بیاد دارم که چه اندازه ایشان نگران حال آقای طباطبائی بودند یکبار در ماههای قبل از پیروی انقلاب در خدمت آقای مطهری بودیم صحبت از کتابهایی شد که در آن زمان در جامعه ما رواج و رونق و شهرت بسیار پیدا کرده بود ایشان که در مقابل کتابخانه خود

نشسته بودند اشاره‌ای به این کتابهای رایج رور و بیر اشاره‌ای به تفسیر المیزان کردند و فرمودند تا چند سال دیگر همه این کتابها از رواج و رونق خواهد افتاد و حتی فراموش خواهد شد اما این تفسیر المیزان که می‌بینید روز بروز قدر و منزلت و اعتبار بیشتری پیدا خواهد کرد ۳۰ سال دیگر تفسیر المیزان جای شایسته خود را پیدا خواهد کرد تفسیر المیزان در آینده طلوع خواهد کرد تفسیر المیزان از کتابهایی بود که استاد مطهری همواره به آن مراجعه می‌کردند و می‌توانیم بگوییم کتاب بالینی ایشان بود و در بحثهای تفسیر المیزان بهره می‌گرفتند یادداشتها و حواشی ایشان در المیزان می‌تواند معرف رابطه ایشان با این تفسیر باشد حیوانات روح پرفروش آیتاله طباطبائی را فرین رحمت بی‌منتهای خویش گرداند و بر علو درجات معنوی ایشان بیفزاید و به ایشان از همان مقامات عالی‌های که خود در تفسیر آیات و در رساله‌ها و الاقان بعد الدنیا برای شاگردان و مشتاقان بیان فرموده‌اند، نصیب فرماید.

به علامه طباطبائی حالت عجیبی داشتند رابطه ایشان با آقای طباطبائی رابطه یک معلم و متعلم و یک مرید و مراد و بلکه یک عاشق و معشوق بود ایشان جز نسبت به امام نسبت به هیچ شخصیت معاصر بناداره آقای طباطبائی فروتنی از خود نشان نداده است و احترام نگرفته است همه خواننده‌اند که ایشان از آقای طباطبائی فروتنی از خود نشان نداده است و احترام نگرفته است همه خواننده‌اند که ایشان از آقای طباطبائی بصورت روحی فداه یاد می‌کردند آقای مطهری در



زندگی و سلوک آقای طباطبائی نیز راه داشتند و احوالات درون آقای طباطبائی باخبر بودند بخصوصیات اخلاقی آقای طباطبائی و قوف داشتند اهمیت بزرگی آقای طباطبائی در نظر استاد مطهری از نظر معنویت درون و مقامات عرفانی بود که علامه طباطبائی در عمل به آن مقامات نائل شده بود و استاد مطهری فی‌الحمله از آن مقامات باخبر بودند گاهی چنان از علامه طباطبائی صحبت می‌کردند که از سخنان ایشان چنین مستفاد می‌شد که علامه طباطبائی اهل کرامتند آقای مطهری از صبر

مستشرقینی مثل کوپن و دیگران شرکت می‌کردند مرحوم روزبه که خود از فلسفه اسلامی آگاه بود آن زمان می‌فرمود آقای طباطبائی بزرگترین فیلسوف جهان است. و این سخن نشانه عظمت آقای طباطبائی در نظر مرحوم روزبه بود گاهی نیز علامه طباطبائی به مدرسه‌های علوی می‌آمدند نه برای تدریس به دانش‌آموزان بلکه برای دیدار آقای روزبه و ما ایشان را از دور می‌دیدیم و ایشان به تقاضای آقای روزبه کتابهایی نیز برای تدریس در سطوح دانش‌آموزی نوشتند اما استاد مطهری نسبت

بزرگترین ویژگی کتاب اصول فلسفه است که برخلاف همه کتابهای فلسفی گذشته این کتاب ابتدا مسئله محور قرار داده و طرح مسأله فلسفی را برای حل مسئله کرده است و وقتی ما با مشکل شساحت در مارتالیسم دیالکتیک روبرو می‌شویم نمی‌توانیم مستقیماً به سراغ شفا و نجات و حکمت الاشراف و اسفار برویم نمی‌توانیم مستقیماً به سراغ منطومه برویم برای اینکه همه آنها در قالبهای سنتی متعلق به فرهنگ اسلامی خود ما نوشته شده اما اصول فلسفه همان معارف فلسفی را همان حقایق فلسفی را در قالبی ریخته که بصورت مستقیم پاسخی

که نسل ما با مسائل فلسفی گوناگونی مواجه بود که عمدتاً از مکاتب الحادی شرقی و غربی القاء شده بود و این مسائل باید پاسخ داده می‌شد. کسانیکه امروز در ارزیابی کار فلسفی آقای طباطبائی و مطهری تردید می‌کنند و گاهی به این کار نه این کوشش فلسفی با نظرات تحقیر نگاه می‌کنند کسانیکه هستند که از دور دستی بر آتش دارند آنها اگر در طوفان مسائل فلسفی القاء شده از ناحیه مکاتب الحادی قرار داشتند می‌دانستند که چگونه کار فلسفی علامه طباطبائی خدمت بزرگی به اسلام بوده است بعضی گمان می‌کنند که توجه علامه

اهمیت کتاب اصول فلسفه در زمان ما از چه لحاظ است؟

در باره اهمیت کتاب اصول فلسفه در روزگار ما باید بگوییم تشنگی خود از آن دریا بهره خواهند برد و سر آغاز تألیفات بسیاری خود این تألیف خواهد شد. در باره اهمیت کتاب اصول فلسفه در زمان ما از چه لحاظ است؟ در باره اهمیت کتاب اصول فلسفه در روزگار ما باید بگوییم

# باعلامه طباطبائی درالمیزان



نگارش: ابوالقاسم رزاقی

در میان امار براج و گرانقدر معسر کبیر علامه طباطبائی، عسیر و ریس و نفیس و پیراررس المیزان از درخشش و ویژگیهای خاصی برخوردار است. نه تنها در میان امار استاد، بلکه مینویں گفت عسیر المیزان در میان تمام کسایهای مذهبی و علمی و فلسفی، خاصه تفاسیر قرآن مجید، اعم از عامه و خاصه، قدیم و جدید، دارای خصوصیات ویژه‌ای است.

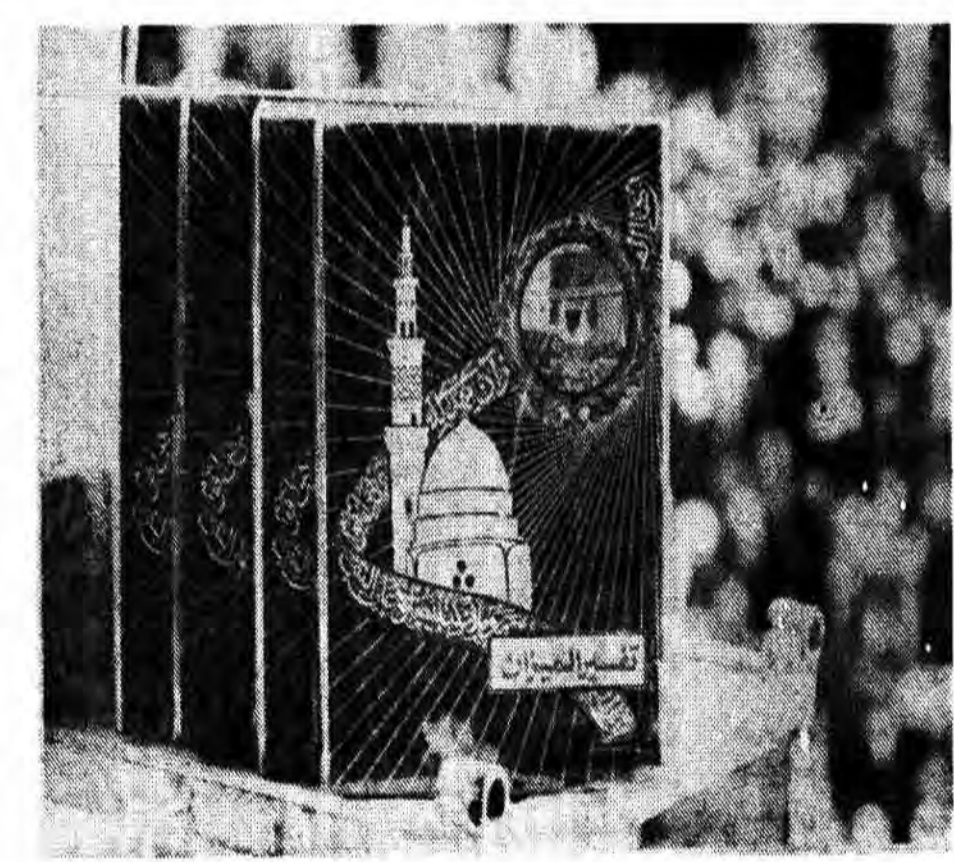
این مقال که عهددار عرضه مطالبی است در زمینه محتوای المیزان، امیدوار است که نتواند به گوشه‌ای از این خصوصیات اشاره نماید و خوانندگان عزیز را سابر بوی از حقایق این کتاب عظیم آشنا سازد. هر چند این قلم با بازار جنس کاری نیست و قوی اندشمد و قرآن‌شناسی و معسر برگی چون آیف... شهید مطهری در باره المیزان نگوید سرگربین سفیری است که از

مانند استکان که شاید لیکن می‌خواهیم باصاعت مرحاه و سفدر نشنگی خود فطری از این اقبانوس سیکران و مواج معارف الهی را که بحق دائره المعارف فرهنگ اسلام میباشد، برگیریم. و در این مسیر از روح پاک مؤلف متقی و بزرگوار این کتاب جاودانی استمداد می‌طلبیم که ما را در انجام درست این کار مدد نماید، و امید است سخواست حددا، در آینده به تفصیل، سیری در المیزان داشته باشیم.

## بیوگرافی المیزان:

نخست لازمست بیوگرافی کوناهی از المیزان اشاره نماییم، سپس سه ویژگیها و محتوای آن سوجه کنیم، استاد علامه طباطبائی که سال ۱۳۲۵ بخود قم آمده، دست تالیف و تدریس

شدیدی به تفسیر قرآن دارد تا مفاهیم والای اصیلترین متن اسلامی و عظیمترین امانت الهی را بهتر بشناسد و بهتر بشناساند و از سوی دیگر چون شهبات مادی رواج یافته بود نیاز شدیدی به بجنهای عقلی و فلسفی وجود داشت تا حوزه بتواند مسانی فکری و عقیدتی اسلام را با برهین عقلی اثبات و از موضع حق خود قیام نماید. از اینسو وظیفه شرعی خود دانستم که بیاری خدای متعال، در رفیع این دو نیاز ضروری، کسوش صورت دو جلد فارسی در میآید و جمعا ۴۰ جلد را تشکیل میدهند. بیشترین مسئولیت ترجمه بعهدہ دانشمند محترم آقای سیدمحمد باقر موسوی همدانی افتاده و اخیراً حضرت استاد جهت اینکه ترجمه تمام المیزان بفارسی با یک قلم ونسخ و سبک نگارش باشد که خوانندگان بهتر استفاده نمایند، مجلدات نخست را نیز بعهدہ ایشان قرار داد که مجدداً ایشان ترجمه نمایند که اینکار نیز انجام پذیرفت، و امیدواریم که این تفسیر نفیس و مبین حقایق قرآن بوسیله افراد متعهد و اندیشمند و آشنای به لسان قرآن بزبانهای زنده دیگر دنیا ترجمه و در دسترس همه انسانهای تشنه معرفت و قوانین حیاتیخس اسلام قرار گیرد و از این رهگذر هرچه بهتر رسالت جهانی قرآن بدست شاگردان این کتاب آسمانی عرضه و نشان داده شود، و بشریت را از فرهنگهای کفر پشه جهانی آزاد ساخته و فرهنگ توحیدی قرآن مجید را که تنها عامل نجات انسانها از همه این ذلستها و بسردگیهاست جساگزین آن نمایند...



نخست مجلدات المیزان در ایران و سپس در بیروت و تاحال در ایران و بیروت بیش از ۳ بار در تیراژی بسیار وسیع بچاپ رسید. و شاید کمتر کتابخانه خصوصی و عمومی در سطح جهان اسلام بتواند یافت که دوره و مجلداتی از این تفسیر در آن راه نیافته باشد. نوشته متن اصلی المیزان بزبان عربی است و در ۲۰ جلد و

علوم مختلف اسلامی زده و از حمله آن مباحث، بحث تفسیر قرآن بود که برای عداای از فضلا و طلاب حوزه علمیه قم میفرمود: و خود استاد انگیزه شروع این بحثها را چنین میفرماید: «هنگامی که از تبریز به قم آمدم مطالعای در نیازهای جامعه اسلامی و مطالعای در وضع حوزه قم کردم و پس از سنجدین آنها به این نتیجه رسیدم که این حوزه نیاز

صدر اسلام تاکنون برقرآن کریم بوده شده است و یا می‌فرمود: تفسیر المیزان علامه طباطبائی را مردم ما ۶۰ و یا ۱۰۰ سال دیگر می‌فهمند که چیست؟! و همچنین همه محققان و صاحبان نظر دیگر اسلام چنین اعترافی را در مورد این کتاب دارند. و از طرفی، ارائه مفاهیم عمیق المیزان ولو بطور اشاره در یک نوشتار کوتاه، همچون قرار دادن آن اقبانوسی است در ظرف کوچکی

می‌شود نه با رای تفسیر کننده که در حدیث نبوی معروف از آن نهی شده است. سپس استاد به تشریح بیشتر این سه راه تفسیر، می‌پردازد و با دلائل قرآنی و روایتی طریقه سوم را بهترین راه تفسیر میداند. و در خاتمه این مبحث نمونه‌ای از تفسیر قرآن با قرآن را ذکر میکند که ما بجهت حفظ اختصار از نقل آن خودداری می‌کنیم (۱) این ویژگی تفسیر المیزان گام بزرگی در هر چه بهتر فهمیدن قرآن مجید و اثبات یکی از جنبه‌های اعجاز قرآن، در زمینه، پیوستگی آیات باهم و تفسیر و تبیین هر یک دیگری را، میباشد.

## ۲- مباحث اجتماعی

کم و بیش بعضی از تفاسیر جدید بمباحث اجتماعی قرآن توجه نموده، و مسائلی را در این زمینه مطرح کرده‌اند. لیکن تفسیر شریف المیزان در مقایسه با سایر تفاسیر در این جهت نیز بینظیر است. مباحث اجتماعی المیزان هم از نظر کیفی و هم کمی برتری خاصی دارد. استاد باینش وسیع و همه جانبه خویش در زمینه مسائل اجتماعی، در مقام عرضه نمودن مباحث اجتماعی قرآن برآمده و از پرتو آیات عمیقترین مباحث را در این رابطه مطرح کرده است، و دیدگاههای قرآن مجید را در زمینه مسائل اجتماعی اسلام که با اصلا بان توجهی نمیشده در مواردی مطرح میشده، بخوبی روشن نموده و دریچهای دیگری بر روی مشتاقان حقایق قرآن مجید باز نموده و بعد دیگری از ابعاد اعجاز این کتاب بزرگ آسمانی را با ثبات رساند.

## ۳- مباحث فلسفی

از آنجائیکه استاد فیلسوفی است کم نظیر و صاحب نظر و مبتکر قرن در میدان فلسفه الهی این بقیه در مباحثه

تفسیر گرانقدر درخشندگی و برجستگی خاصی داشته و سایر جهات و ابعاد آنرا تحت الشعاع نثار داده است.

## ۱- تفسیر قرآن بقرآن.

استاد علامه طباطبائی در تفسیر قرآن این ابتکار بزرگ را نشان داده که نخست پیوستگی آیات قرآن را بیکدیگر نشان داده و آنگاه ثابت نمود که آیات قرآن در اثر این پیوستگی و همبستگی یکدیگر را تفسیر و تبیین می‌کنند. عبارات دیگر استاد این حقیقت را روشن نمود که از باب و القرآن پفسر بعضه بعضاً ما در مقام فهم آیات و تفسیر آن باید از خود قرآن کمک بگیریم، استاد در کتاب قرآن در اسلام بحثی در زمینه تفسیر قرآن دارد، بعد از بیان مشروحاتی در این زمینه میگوید: تفسیر واقعی قرآن تفسیری است که از تدبر در آیات و استمداد در آیه با آیات مربوطه دیگر بدست آید. عبارات دیگر در تفسیر آیات قرآنی یکی از سه راه را در پیش داریم: ۱- تفسیر آیه به تنهایی با مقدمات علمی و غیر علمی که در نزد خود داریم. ۲- تفسیر آیه بمعونه روایتی که در ذیل آیه از معصوم رسیده. ۳- تفسیر آیه با استمداد از تدبر و استنتاج معنی آیه از مجموع آیات مربوطه و استفاده از روایت در مورد امکان. آنگاه میفرماید: طریق سوم همان روشی است که در فصل گذشته استنتاج کردیم و آن روشی است که پیغمبر اکرم (ص) و اهل بیت او در تعلیمات خود بان اشاره فرمودند، چنانکه پیغمبر اکرم (ص) فرماید: وانما نزل لیسدق بعضه بعضاً و امیرالمؤمنین فرماید: ویسطق بعضه بعض و یشهد بعضه علی بعض و در پایان استاد نکته لازمی را یاد آور میشوند که: که در این روش قرآن با قرآن تفسیر

هر جلد حدود سیش از ۴۰۰ صفحه بقطع بزرگ است آنگاه برای اینکه همه علاقمندان به تفسیر قرآن بتوانند از این گنجینه معارف قرآن استفاده نمایند، چند نفر از شاگردان دانشمند استاد با راهنمایی و نظارت خود او آنرا بفارسی ترجمه نمودند که هر جلد بصورت دو جلد فارسی در میآید و جمعا ۴۰ جلد را تشکیل میدهند. بیشترین مسئولیت ترجمه بعهدہ دانشمند محترم آقای سیدمحمد باقر موسوی همدانی افتاده و اخیراً حضرت استاد جهت اینکه ترجمه تمام المیزان بفارسی با یک قلم ونسخ و سبک نگارش باشد که خوانندگان بهتر استفاده نمایند، مجلدات نخست را نیز بعهدہ ایشان قرار داد که مجدداً ایشان ترجمه نمایند که اینکار نیز انجام پذیرفت، و امیدواریم که این تفسیر نفیس و مبین حقایق قرآن بوسیله افراد متعهد و اندیشمند و آشنای به لسان قرآن بزبانهای زنده دیگر دنیا ترجمه و در دسترس همه انسانهای تشنه معرفت و قوانین حیاتیخس اسلام قرار گیرد و از این رهگذر هرچه بهتر رسالت جهانی قرآن بدست شاگردان این کتاب آسمانی عرضه و نشان داده شود، و بشریت را از فرهنگهای کفر پشه جهانی آزاد ساخته و فرهنگ توحیدی قرآن مجید را که تنها عامل نجات انسانها از همه این ذلستها و بسردگیهاست جساگزین آن نمایند...

## نگاهی به ویژگیهای المیزان

المیزان تفسیری است که دارای جنبه‌های مختلف، علمی، فنی، فلسفی، ادبی، تاریخی، روانی، اجتماعی و وحدت روایتی، میباشد. لیکن سه جهت در این



# با علامه طباطبائی در المیزان

استاد بزرگ رانیز در تفسیر داشته که فلسفه در مفهوم درستش که علم و درک صحیح به حقایق هستی است. سر خلاف آنچه تبلیغات بی اساس و بدبینی‌های نادرست نسبت بان، آنرا از علمی دانسته که از قرآن مجید ریشه می‌گیرد. و فلسفه الهی چیزی جز مفاهیم قرآنی در رابطه با خدا و انسان و جهان نیست و همچنین استاد روشن نمود که مهمترین عامل بدبینی نسبت به فلسفه الهی دریافت صحیح و روشن نداشتن از آنست. استاد در کتابهای ارزشمندی چون، اصول فلسفه و روش رئالیسم، حواشی بر اسفار مرحوم صدر المتعالین بنیادهای الحکمه، نهادهای الحکمه، این حقایق و معارف الهی را تبیین و تشریح نمود. لیکن در تفسیر نفیس المیزان نیز در پرتو آیات قرآن مباحث عمیق و دقیق فلسفی را از مفاهیم آیات استخراج نموده که در تاریخ تفسیر قرآن کینظیر است، در حلال تفسیر آیات و مباحثهای مختلف مباحثی از فلسفه الهی و آیات حقایق آن و پیوستگی بی‌پایه بودن فلسفه مادی مطرح گردید که در مباحث فلسفی هم بی‌سابقه است و این مساحت آنچنان از دقت و ظرافت علمی و زرقانی کم نظیری برخوردار است که اندیشمندان در آینده به عمق آن دست خواهند یافت. این بود خلاصه و اشاراتی به سه جهتی از ویژگیهای کلی المیزان که به نظر نگارنده جهات دیگر این تفسیر در ردهای عدی قرار دارد.

## با استاد در المیزان

حال برای دریافت بیشتری از این کتاب گرنامه و این دایره المعارف عظیم فرهنگ اسلامی لازمست گاهی احتمالی و گذرا سماع کلی المیزان داشته باشیم. و مباحث مهم مطرحه در آنرا از نظر گذرانیم با اعتراف محدود، و دریافتهای ناقص و نارسا و وسعت المیزان هم گسترده‌گی تاریخ...

اینک در برابر محلدات ۲۰ گانه المیزان قرار میگیریم و سهمی استاد یک سبک آنرا می‌کشایم. و با ندادن توان علمی خویش از آن بهره میگیریم.

### جلد اول

استاد علامه طباطبائی مقدمه‌ای در حدود ۱۱ صفحه بر کتاب دارد، که در این مقدمه سجد نکته مهم اشاره نموده:

۱- معنای تفسیر و اشاره به سیر تاریخی آن از عصر نزول قرآن تا امروز.

۲- اشاره به تفسیرهای مختلف که دانشمندان اسلامی در مورد آیات قرآن داشته‌اند. و اساس پیدایش اختلاف در تفسیر، و اینکه هر مفسری، قرآن را از دریچه علمی که در آن صاحب نظر بوده نگریسته و از آن دیدگاه آنرا تفسیر نموده، و در ضمن استاد نقائص کار آنها را نیز نشان داده و بطور اجمال

نقدی بر آنها داشته... ۳- و در پایان به سبک تفسیری خود که آنرا روش جدیدی در این زمینه میدانند که تفسیر قرآن بقرآن است اشاره میکند، و مباحث کلی که در این سبک روش تفسیر مطرح می‌گردد اشاره می‌کند و مقدمه کتاب را پایان می‌برد.

آنگاه تفسیر نخستین سوره قرآن «فاتحه الكتاب» را با بسم... الرحمن الرحیم آغاز می‌کند. و چند بحث قرآنی و فلسفی و روایی در پرتو این سوره مطرح می‌کند. تانخست در زمینه معنی حمد و اینکه آن مخصوص خداوند سبحان است و بحثی هم در معنی صراط و هدایت، و بحث دیگر در مورد معنی جری و انطباق در قرآن است که یک بحث روایی است.

و از صفحه ۴۳ تا پایان این مجلد که ۱۴۴ صفحه است تا به ۱۸۲ سوره بقره را تفسیر می‌کند. و در پرتو تفسیر این آیات بحثهای بسیار مهم و جامعی در مورد عمیقترین مسائل قرآن مطرح نموده که کلیات آنها بدین شرح است ۱- نخست دو بحث فلسفی

موضوع مطرح و مورد تفسیر و تحلیل دقیق قرار داده، و در پایان این مبحث، سه بحث روایی و فلسفی و اجتماعی عنوان کرده و مسئله شفاعت را از این سه دیدگاه نیز بررسی نموده.

۴- و مباحث کلی دیگر این مجلد عبارتست از: مابیتن، احیاء اموات و مسخ، معنی تقلید، سحر، علوم غریبه نسخ، نفس ولدان خداوند، امامت و اثبات مهمترین مسائل آن، بناء کعبه و تشریح قبله معنا و مراتب اسلام و ایمان، معنای ذکر، عالم برزخ، تجرد نفس، اخلاق، استناد مصنوعات انسان بخداوند، معنی حب و تعلق آن بخداوند، دوام و انقطاع عذاب، تقلید و مفهوم آن، معنی ابرار و آخرین مبحث این مجلد در مورد قصاص و بیان اشکالات وارده بر آن و پاسخ بآنها است.

جلد دوم: که با تفسیر آیه ۱۸۳ سوره بقره آغاز می‌شود و با تفسیر این سوره تا پایان این جلد نیز که دارای ۴۴۸ صفحه است پایان می‌پذیرد.

مباحث کلی این مجلد

فلسفی و اجتماعی مورد تشریح قرار گرفت. و آنگاه بمناسبت آیه... و من یرتد عنک عن دینه فیموت هو کافرنا ولینک حبیطت اعمالهم فی السنین والاخره... آیه ۲۱۷ س بقره. بحثی در مورد حبیطت اعمال، عنوان گردیده و در رابطه با این مسئله موضوع احکام اعمال و مسائل مربوط به آن بعنوان یک بحث علمی مطرح و مورد ارزیابی قرار گرفت. که از صفحه ۱۱۸ تا صفحه ۱۷۲ کتاب را بخود اختصاص داده.

مباحث دیگر این مجلد که جنبه قرآنی و علمی و اجتماعی و فلسفی دارد. بدین قرار است.

معنای قلب در قرآن، الفاظ علم و ادراک در قرآن، شخصیت رن در اسلام و در ام غسیر متمدنه و ازدواج و طلاق و معنای سکینه، تنازع سقاء و انتخاب طبیعی، معنای سلام، معنای حیات و حیات تاریخی، معنای قیام بر امر و قیومت، خداوند متعال، نفسی اگره در دین، در مفهوم احسان و هدایت خداوند و ظلم و اضرار در رابطه با او، آنگاه دو

این مبحث معنای تفسیر سرائی را نیز که یک بحث قرآنی و روایی است روشن می‌کند. و آنگاه سحهای سسنا کوباهی در ساره مسائلی چون، زرق در قرآن، معنی ملک و اعتبار و استناد و آن و سایر امور اعتباری بخداوند متعال عنوان گردیده.

و آنگاه بحث جامعی در ۷ فصل در مورد حضرت عیسی و مریم. و تلبیت مطرح نموده و از جنبه‌های مختلف این سحر را تبیین می‌کند، سپس دو بحث تاریخی درباره تورات و انجیل و مسیح و انجیلیهای چهار گانه (متی، مرقس، لوقا، یوحنا) عرضه گردیده و دقت مورد بررسی و تحلیل قرار میدهد.

در پایان این مجلد سحی قرآنی و تاریخی در زمینه تاریخ کعبه و مسائل مربوط به آن، مطرح می‌کند و کتاب را با آن پایان می‌برد.

### جلد چهارم

این جلد با تفسیر آیه ۱۲۱ سوره آل عمران آغاز و تا پایان این سوره تفسیر می‌شود. و از صفحه ۱۳۴ تفسیر سوره نساء که

مطرح گردید که از مهمترین مباحث این مجلد که از صفحه ۹۲ تا ۱۳۱ کتاب را تشکیل می‌دهد. و از عمیقترین و بی‌سابقه‌ترین مباحث المیزان بحساب می‌آید. که نکات حساس و ظریف مباحث اجتماعی اسلام در این فصول عرضه شده و مباحثیکه در پرتو آیات سوره نساء در این مجلد عنوان گردیده نخست در رابطه با عمر نوع انسانی و انسان اولی و مسائل خلقت و تکامل و مباحث مربوط به آن است که این بحث نیز بطور جامع و مستدل تشریح گردید.

آنگاه یک بحث علمی در مورد ازدواج در سه فصل عنوان شده که در فصل سوم به مسئله تعدد زوجات در اسلام و همچنین به تعداد زنان پیامبر اشاره نموده و فلسفه ایندو مسئله را بخوبی بیان داشت.

بعد از این مباحث، موضوع ارت را در ۸ فصل عنوان نموده و این مسئله مهم علمی را از جهات گوناگون بررسی و تشریح نمود. و سپس چند بحث گوناگون در مورد تسویه و گسهاکن کسیره و صغیره و تکفیر سیئات و حکمت تحریم محرمان نکاح، و معنای قیومت مردان سرزنان، عرضه گردید.

و آخرین بحث این مجلد حتی است در زمینه غیرت و تعصب که حتی است قرآنی...

### جلد پنجم:

با تفسیر آیه ۷۷ از سوره نساء شروع و با تفسیر آیه ۵۴ از سوره مائده در ۴، ۲ صفحه پایان می‌یابد. و مباحثی در زمینه مسائل ذیل عنوان نموده:

بحثی در مورد استناد حساسات و سیئات به خداوند معال که حتی قرآنی است.

بحثی بر امون سه و اژه قرآنی، تحیت، مستضعف، عصمت و آنگاه تفسیر سوره مائده از صفحه ۱۵۸ آغاز می‌شود و نخستین بحث در پرتو آن در معنای عقد است که حتی است قرآنی و آنگاه حساسیت آیه احلت لکم بهیمة الانعام... ی از سوره نساء و آیات عدش که مربوط به خوردن گوشت حیوانات و محرمان آن است. یک بحث بسیار جامع و مستدل علمی در سه فصل در رابطه با این موضوع عنوان نموده و نظر اسلام و ادیان و مذاهب مختلف را در رابطه با خوردن و یا حرمت گوشت حیوانات و فلسفه تزی که در اسلام را با بیانی رسا تشریح نمود.

بحث مهم دیگر این مجلد در مورد روش تفکر در قرآن و تاریخ تفکر اسلامی، و معنای احسان و اندیشیدن است که از جنبه‌های مختلف بررسی شد.

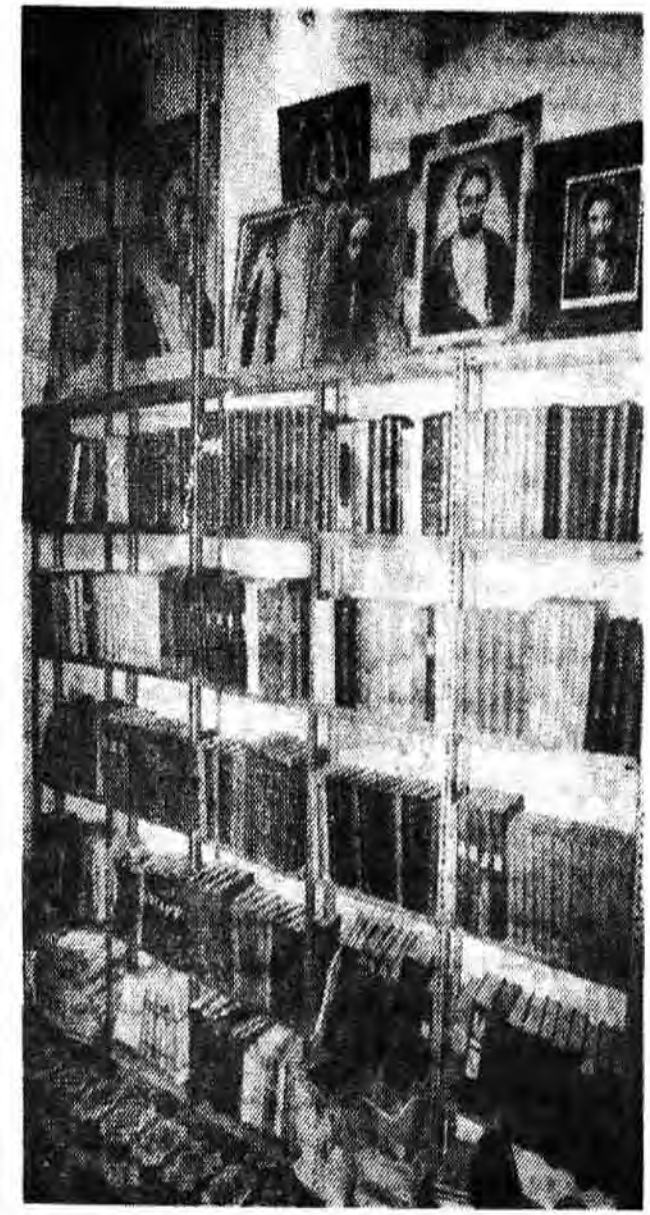
و سپس مباحثی در زمینه فقه فرزندان آدم در قرآن و مقایسه آن با تورا و معنای شریعت و فرقی آن با دین و ملت در منطق قرآن، و معنای مرض قلب، عنوان گردید.

و آخرین مبحث این مجلد در زمینه کلیات حوادث آخر زمان است که بحثی قرآنی و رائسی است.

### جلد ششم:

آنگاه مجلد ششم را می‌کشایم که با تفسیر آیه ۵۵ از سوره مائده انما ولیکم الله و رسوله والذین آمنوا... آغاز و تا پایان سوره که ۱۲۰ آیه است، این جلد

پنجم در صفحه ۱۰



دارای ۱۷۶ آیه است شروع می‌شود و تا پایان این مجلد که از ۴۲۴ صفحه تشکیل شده ۷۶ آیه از سوره نساء نیز تفسیر می‌شود. و بحثهای مهم این مجلد در زمینه مسائل ذیل است:

تعلیم قرآن و هماهنگ نمودن آن علم و عمل را. استخوان و حقیقت آن معنای عفو و مغفرت در قرآن، و بحثی در زمینه مسئله تکرار، آنگاه در رابطه با آیه ۱۷۲ سوره آل عمران و آیات قبل و بعدش که درباره جنگ احد است فهرست اسامی شهدای احد را که ۷۷ نفر بودند در ۷۴ صفحه تا ۷۷ ذکر می‌کند. و آنگاه یک بحث فلسفی در زمینه مقایسه‌ای بین قرآن و تورات در مورد حقوق زن مطرح گردید. سپس بحثی قرآنی تحت عنوان «روابط اجتماعی در اسلام» در ۵ فصل

موضوع مهم اقتصادی، اتفاق و ربا مطرح و در دیدگاه قرآن و علم مورد ارزیابی قرار گرفت. و با این موضوع مباحث این مجلد سپایان می‌رسد.

### جلد سوم

با آیات نخست سوره آل عمران که ۲۰ آیه دارد. شروع می‌شود و تا آیه ۱۲۰ این سوره ادامه می‌یابد و با تفسیر آن در ۳۶۱ صفحه پایان می‌برد.

و مباحث کلی این مجلد عبارتست از «معنی عسذات در قرآن»، و بحثی تفصیلی در زمینه مسئله محکم و متشابه و ناهویل در پنج فصل مطرح نموده و این سه موضوع مهم قرآنی را بطور مشروح و مستدل و بی‌سابقه تحلیل و تبیین می‌نماید، و نتایج مجموعه این پنج فصل را در ده موضوع خلاصه می‌کند و در ذیل

عبارتست از: نزول قرآن در ماه رمضان و در شب قدر، توجه به نزولش بطور تدریجی معنی دعا، مالکیت از اصول ثابت اجتماعی است، جهادیکه قرآن به آن امر می‌کند، و لزوم دفاع در جامعه، متمه حج و عمومیت تشریح آن، و بحثی هم در زمینه مسئله رجعت و دفع شبهه منکرین آن، و از بحثهای فهم این مجلد بحثی است قرآنی) در زمینه حقیقت

۲- آنگاه بحثهای ارزنده دیگری چون: معنای رسالت، مجازات و تجسم اعمال، جبر و تفویض و امر بین الامرین، معنی جعل خلافت و تعلیم اسماء برای آدم، و جنت برای آدم مطرح شده

۳- و باز بحثهای بسیار مهم قرآنی این مجلد بحث شفاعت است، که میتوان گفت که این بحث از جمله مباحثی است در المیزان که تا حال چنین مشروح و مستدل در هیچیک از کتابهای اسلامی عنوان نشده: استاد، بحث شفاعت را در شرح

# باعلامه طباطبائی در المیزان



نخست سوره انعام شروع می شود و تمام این مجلد که از ۳۹۷ صفحه تشکیل شده به تفسیر این سوره ۱۶۵ آیه ای اختصاص دارد.

و مباحث مهمی که در این مجلد در سوره انعام مطروح گردیده نخست در زمینه حیات و نظام اجتماعی حیوانی میباشد که یک بحث قرآنی است، سپس دو بحث قرآنی دیگر تحت عنوان معنی حکم و اختصاص داشتن آن خداوند سبحان و همچنین در معنی حقیقت فعل و حکم خداوند بطور مشروح بحث شد.

و آنگاه قصه حضرت ابراهیم و شخصیت آنحضرت در ۶ بحث مطروح و از جنبه های مختلف قرآنی و علمی و تاریخی مورد تحلیل قرار گرفت.

و سپس ۶ بحث قرآنی دیگر عنوان شده، بدین قرار: معنی کتاب، حکم، برکت، در قرآن، اسلام فرزندان دختری را اولاد و ذریه محسوب میدارد. عمومیت خلفت و گسترش آن بر هر چیزی، و آخرین بحث در معنی هدایت الهیه است. و با این بحث کتاب پایان می پذیرد.

### جلد هشتم:

که دارای ۳۸۷ صفحه است تماماً به تفسیر یکسوره (اعراف ۲۰۶ آیه ای) اختصاص دارد. در این مجلد نیز مباحث مختلفی عنوان گردیده، نخست بحثی در مورد ابلیس و عمل او و اعتراضات او بر فرشتگان میباشد.

سیس مسئله بسیار مهم «سعادت و شقاوت» بعنوان یک بحث قرآنی و روانی مطروح گردیده و بتفصیل مورد تحلیل و ارزیابی قرار گرفت.

و آنگاه در مورد معنی «اعراف در قرآن» بحثی عرضه گردید، بعد از این مبحث بمناسبت آیه ۱۸۰ یستوی علی العرش که آیه ۵۴ از سوره اعراف، بحثی در معنای عرش عنوان شد که مفهوم آنرا از نظر گاه قرآن و روایات روشن نموده، و همچنین در زمینه معنی

«رویت قلب» بحثی عنوان شد. آنگاه بمناسبت آیه ولله الاسماء الحسنی... ی ۱۸۰ ی بحثی تحت عنوان «بحثی در اسماء حسنی» که بحثی قرآنی و عقلی است و مهمترین مبحث این مجلد را تشکیل میدهد در ۷ فصل مطروح، و استاد این بحث را با تکیه بمفاهیم آیات و روایات بطور جامع و مستوفی تبیین و تشریح می کند و مباحث ضمنی مسئله اسماء الهی را نیز از نظر دور نداشته و همه جهات بحث را بقلم آورد و این مبحث پایان بخش این مجلد است. که دارای ۴۱۵ صفحه است تفسیر دو سوره تمام را دربردارد: انفال (۲۵ آیه) و توبه (۱۲۹ آیه ای) را. و جمیع مباحث مهم این مجلد شش بحث زیر است.

۱- بمناسبت آیه و اذیعدهکم الله احدی الطائفین... آیه ۷، انفال که با آیات بعدش درباره اولین جنگ در اسلام (بندر)

که دارای ۳۸۱ صفحه است تا تفسیر این ۶۵ آیه پایان می یابد. در بر تو این آیات نیز مباحث مختلفی که به کلیات آن در ذیل اشاره می کنیم مطروح گردیده:

نخستین بحث تحت عنوان «بحنی در معنی توحید در قرآن» که بحثی قرآنی است عنوان گردید و آنگاه دو بحث دیگر روایتی و تاریخی در همین زمینه مطروح و مسئله توحید را از این دو دیدگاه نیز مورد تبیین قرار داده آنگاه یک بحث علمی و تاریخی تحت عنوان «شناخت نفس» در ۹ فصل عنوان و مورد ارزیابی قرار گرفت و همچنین مباحثی در زمینه معنای، شهادت و عدالت و همچنین «قسم و اشاره به مفهوم و تاریخی آن، دارد

سیس بحثی در زمینه مسئله وادب و تربیت» که یک بحث بسیار جامع و سازنده و اخلاقی است در ۸ فصل مطروح نموده و آنرا از نظر گاه قرآن بطور همه جانبه تشریح کرد، و از آنجائیکه چهار فصل از فصول این مباحث هشتگانه در مورد پیامبران بوده است استاد علامه طباطبائی بحثی هم تحت عنوان سنتها و روشها و آداب پیامبر اسلام (ص) که یک بحث مفصل روایتی است عنوان کرده و در این بحث ۱۸۳ ویژگی اخلاقی و سیره پیغمبر عالیقدر اسلام را که در قالب روایات آمده بطرز زیبایی تنظیم و عنوان نموده که آموزنده درسهایی از آنحضرت است.

آنگاه بمناسبت آیه... ان تعدبهم فانهم عبادک آیه ۱۱۸ از سوره مائده بحثی تاریخی و اجتماعی در

۱۱ فصل تحت عنوان «بحثی در زمینه سردگی و استیساد» مطروح نموده و این مسئله را از جنبه های مختلف خصوصاً تاریخی و اجتماعی در پرتو آیات قرآن و سنت پیامبر و ائمه (ع) به تحلیل آورده که از جمله مباحثی است در المیزان که از مزایای خاص و ابتکاری برخوردار است و ناشی از ظرافت دید و عمق بینش مؤلف بزرگوار آن است.

و آخرین مبحثی که در این کتاب عنوان کرده در زمینه مسئله مجازات و عفو است که آنرا استاد در ۷ فصل عرضه نموده که یک بحث جامع قرآنی است و مسائل مربوط به موضوع مجازات و عفو را بطور اساسی و مستدل تحلیل کرده است.

و با این بحث این مجلد و تفسیر آیات سوره مائده پایان می رسد.

جلد نهم:

این مجلد تا تفسیر آیات



میباشد، استاد فهرست اسامی شهدا، بدر را که ۱۴ نفر بودند (۶ نفر از مهاجرین و ۸ نفر از انصار) آورده. ۲- آنگاه بحثی در معنی و عهد و اقسام و احکام آن که

یک بحث علمی است در چهار فصل مطرح گردیده. ۳- و سومین بحث در زمینه «نسبت اعمال به اسباب بطور طولی» که یک بحث فلسفی و کلامی است، میباشد.

۴- و بمناسبت آیه لقد نصرکم فی قواطع کثیره و یوم حنین... س توبه ۲۵ با آیات بعدش که در باره غزوه حنین است فهرست اسامی شهداء حنین که حدود ۱۰ نفر بودند اشاره شده.

۵- دو بحث دیگر این مجلد در مورد کتف و همچنین زکوه و سایر صدقات که بحثی علمی است عنوان گردیده و استاد با استفاده از آیات و روایات نظر گاه قرآن را در مورد این گونه مسائل اقتصادی بخوبی تشریح نموده...

### جلد دهم:

این مجلد که از ۳۸۴ صفحه تشکیل شده تفسیر سوره یونس (۱۰۹ آیه) تماماً و ۹۹ آیه هم از سوره هود را در بر دارد. و مباحث زیادی را بخود اختصاص داده که بیشتر آنها جنبه قرآنی تاریخی و فلسفی دارد. نخستین مبحث آن که جنبه فلسفی و قرآنی دارد در زمینه «قدرت انبیاء و اولیاء خدا» میباشد. و آنگاه بحثهایی گسترده در مورد حضرت نوح در ۷ فصل مطروح گردیده و جنبه های مختلف این موضوع را مورد ارزیابی و دقت قرار داد. بعد بمناسبت قضیه طوفان حضرت نوح که آیا برای



همه زمین بوده یا نه؟ یک بحث در زمینه زمین شناسی در ۸ فصل عنوان نموده که با استفاده از این بحث جامع و مستدل و علمی مفاهیم آیات قرآن در مورد طوفان نوح بخوبی روشن می گردد.

دومین بحث مهم این مجلد در زمینه عبادت بتها (اصنام) است که در ۱۰ فصل عنوان گردیده که از دیدگاههای مختلف قرآن و روایت و تاریخ و فلسفه به تبیین این موضوع پرداخت.

و در دو فصل آخر از فصلهای ده گانه این بحث، دفاع اسلام از توحید و مبارزه با بت و بتپرستی و بناء سیره پیامبر بر توحید و نفی شرک، عنوان شد که از هر جهت بحث کامل و بی نقطه انبهای است. آنگاه استاد بزرگوار برای تکمیل هر چه بهتر بحث مسئله تناسخ از نظر بتپرستان و سرایت آن به بعضی از ادیان را مطرح

بقیه در صفحه ۱۲

## صلح امام حسن (ع) زمینه ساز

دارای برترین نشانه های انسانیت بود و تواضع چنان بود که یکبار از کناری می گذشت عده ای بر زمین نشسته بودند و نان خالی می خوردند با مشاهده امام حسن (ع) پیشنهاد کردند امام با آنها هم غذا شود امام (ع) بدون هیچ گونه تکبر در کنار آنها بر زمین نشست و با آنها هم غذا شد. بخشش و کرشم چندان بود که اگر کسی از او چیزی می طلبید در صورت امکان چند برابر خواسته وی بود می بخشید. حلم و گذشت او چنان بود که با کوهها برابری می کرد. زهد و بی اعتنائی او به زیور دنیا چنان بود که او بخاطر دین از دنیا گذشت او سرور جوانان بهشت است و یکی از پنج نفر اصحاب کساء و یکی از چهار نفری است که رسول خدا با آنان به مباحله نصاری نجران حاضر شد و یکی از کسانی است که در قرآن کریم پاک و منزه معرفی شده و رسول اکرم ایشان را هموزن قرآن دانسته و بارها فرموده خدایا من او را دوست می دارم تو هم دوست دار او را دوست بدار دوست دار او را فضائلش بقدری است که شماره آنها زمان زیادی بطول می انجامد و پایانی هم ندارد.

طول زندگی نه مالی اندوخت و نه از نعمات الهی بهره ای گرفت بلکه دنیا را به خود سخت گرفته و در حداقل ممکنه زندگی می کرد و نه از جان خود باکی داشت زیرا عقابیت هم سر خود را در راه مبارزه با باطل باخت و شهید گشت و موضوع نفس و هوای باطل هم جان و مال است که او از هیچکدام پروا نداشت و همه را برای رضای خدا باخت و در عمل ثابت نمود که هیچ گونه وابستگی به این گونه مسائل خرد و کوچک ندارد که او امام است و از همه اینها بالاتر و در این صلح تنها و تنها رضای خدا را در نظر داشته است اسلام را با کبیاست اسلامی خود بدون اینکه دشمن متوجه شود او را در جبهه دیگری به شکست می کشد. تحقق بخشید.

### اشاره های به زندگی و صفات امام حسن (ع)

نیمه ماه رمضان «سال سوم هجرت در شهر مدینه از پدری برتر و مادری مهتر علی (ع) و فاطمه (س) بد دنیا آمد و پیامبر حسن را نامش و کنیه اش را ابومحمد نهاد لقبهای او عبارتند از: السبط، السید و السزکی و المجتبی و التقی. شبیه ترین اشخاص به پیامبر (ص) بود.

وامامت است سی هیچ گفتگو بهترین کار را انجام داده و تنها مصلحت یعنی صلح را برگزیده است.

### ۲- دلایل عقلی:

همانطور که آورده شد با توجه به خیانت عبیداله فرمانده سپاه (مسکن) و روحیه بسیار ضعیف افراد ارتش امام و فرار هشت هزار از دوازده هزار نفر آنان و با توجه به فعالیت روزافزون ستون پنجم دشمن با نشر شایعات و اکاذیب دیگر سپاه سیاهی قابل و مقاوم در مقابل لشکر بیش از شصت هزار نفری حریف نبود و اگر جنگی درمی گرفت و سپاه امام شکست می خورد و خود امام شهید می گشت دشمن بدون هیچ شرطی به مسند خلافت می نشست و آب اسلام را از سرچشمه خشک می کرد و اگر هم اسلامی باقی بود اسلامی تحریف شده و بدور از واقعیت روح آن مانند مسیحیت و بهبود امروز و همه زحمات پیامبر و شهیدان راه اسلام پیامبال می گشت و شیعه غریبانه در کنج خانه تاریخ به دست فراموشی سپرده می شد و می پوسید و نسلهای آینده، تعالیم انسان ساز و جاودانه آنرا ندیده و از آمانهای متعالی آن برخوردار نمی شدند.

و امام حسن (ع) کسی نبوده که تحت تاثیر نفس خود باشد و از ترس جان و مال خود به این کار تن داده باشد زیرا وی در تمام

داشته باشد و اگر می خواست کسی را بجای خود معرفی نماید اذهان عمومی را علیه خود می شورانید و متوجه حیله گیری و نفاق وی می نمود. البته بررسی قرارداد صلح خود کتاب جداگانه ای می خواهد که از حوصله این مقال خارج است و ما بطور کلی اشاره می نمائیم که این قرارداد از اقدامات دشمن بر علیه آرمانهای اسلام جلوگیری می کرد و قدرت تازیدن به نهال تازه روئیده اسلام را از او می گرفت و تنها به وی خلافتی می بخشید که با آن به شهوات و خواهشهای نفسانی خود عمل کند.

### بررسی مختصر صلح امام

با توجه به متن قرارداد صلح که هیچگونه سازشی نمی توان از آن بیرون کشید به پاسحگوئی مختصری از علل آن می پردازیم

۱- دلیل استقامتی: در اعتقاد شیعه امامیه، امام انسان کاملی است که با عالم غیب در ارتباط بوده و بر کلیه انسانها افضلیت دارد و بواسطه معصومیت کوچکترین خطا و گناهی انجام نمی دهد و حاشنین رسالت پیامبران در امر رهبری مردم سوی غایت هستی می باشد و امام حسن مجتبی (ع) که دوم ستاره پر فروغ آسمان ولایت

پاورقی ۱- صلح امام حسن نوشته شیخ راضی آل یاسین ترجمه استاد خامنه ای.

# ویژگیهای تشیع از دیدگاه علامه طباطبائی

از مهمترین مسائلی که در نوشته‌های استاد علامه طباطبائی به گفتگو گذاشته میشود یکی مسئله پیدایش و چگونگی تشیع و ویژگیهای برجسته آن است در میان اندیشمندان جهان اسلام، پس از سید شرف‌الدین استاد طباطبائی بوده است در این زمینه بطور منظم به گفتگو نشسته و از دیدگاه درون «مسئله را بررسی و شکافته است ولی برخلاف آثار سید شرف‌الدین در نوشتار و گفتارهای علامه، رنگ گلامی و جدالی کم‌تر و رنگ علمی توجیه فلسفی بیشتر است و از این جهت میتواند مسلمین را در شناخت مذاهب و مکاتب مختلف کمک کرده و در راه تحقق وحدت فرقه‌ها و مذاهب اسلامی و وحدت تسنن و تشیع که ضرورت بزرگ زمان حاضر در جهان اسلام است یاری دهد چرا که ناهنگامی که مسلمانان نظر گاه‌های همدگر را یادید همدردانه مورد مطالعه قرار ندهند، بدآموزیهای استعمار که سبب شعله‌ور شدن آتش نفاق و تفرقه بین مسلمین شده است از میان نخواهد رفت باید در همان آغاز خاطر نشان سازیم که استاد طباطبائی از طرفداران شدید وحدت تسنن و تشیع بوده است در این زمینه مینویسد:

«... اتحاد یا تقرب اسلامی، تردیدی در رجحان آن از نظر عقل و منطق نیست... البته عوامل جدائی تا می‌توانستند این دو طایفه بزرگ اسلامی را از هم جدا نموند ولی باید همواره متذکر

این حقیقت بود که اختلاف دو طایفه در «فروع» است و در اصول دین با هم اختلافی ندارند و حتی در «فروع فروری» دین مانند نماز، روزه، حج، جهاد و غیره آنها متفقند و همگی قرآن و کعبه را یکی میدانند و نیز می‌فرماید:

«ما از خداوند میخواهیم که افراد مغرض و مفسد را هدایت و اصلاح فرماید و مسلمانان را توفیق دهد که با اتحاد عملی خود، مجدداً عظمت گذشته را بازیابند(۱):

نوشته‌های علامه بزرگ در شرح و تبیین دیدگاه‌های راستین شیعه و مطالعه ویژگیهای تشیع در واقع کوششی صادقانه و گامی بزرگ در همین راه ایجاد حسن تفاهم و رفع بدبینی‌های بیجا، و خنثی نمودن دسیسه‌های دشمنان اسلام است راه وحدت ریشه دار و واقعی تشیع و تسنن این است که دیدگاه‌های دو فرقه بدون غرض و تعصب بیجا عرضه شود و همدردانه مورد مطالعه قرار گیرد و باب بحث و تحقیق علمی نیز باز باشد.

در بسیاری از آثار علامه طباطبائی به بررسی تاریخ و مبانی تشیع و ویژگیهای این مکتب و دستاوردهای آن پرداخته است میان این نوشتارها و گفتارها میتوان از کتاب «شیعه در اسلام» و مجموعه مذاکرات با پرفسور هنری گرین بعنوان «شیعه» و «بررسیهای اسلامی» (مجموعه مقالات) اسم برد که در آن بطور مشروح به بررسی و تحقیق در زمینه فوق همت گمارده است.

علامه طباطبائی خاطر نشان ساخت که برخلاف پندار بسیاری از نویسندگان غیر شیعه، تشیع در واقع مذهب اقلیتی نیست که در برابر اکثریت در مورد اصول و مسأله‌های دین اسلام اختلاف داشته باشد بلکه در واقع شیعه گروهی بودند که هنگامی در اثر گسترش قلمرو پهلوان اسلامی و رخنه افکار بیگانگان و نیز فساد سیاسی و اخلاقی امویان و عباسیان و سایر زمامداران،



احسان کردند که توده‌ها و بسیاری از اندیشمندان دارند از خط راستین اسلام قرآن و محمد (ص) انحراف پیدا میکنند، بجای مور این اصیل اسلامی به ارزشهای بیگانگان چسبیده‌اند در صدد استقرار مجدد خط قرآن و سنت، بر آمدند و در این راه بلا و مصیبت‌ها و آزار و شکنجه‌های فراوانی را در طی تاریخ متحمل شدند. پس تشیع در حقیقت خطی به موازات خط اسلام اکثریتی نیست بلکه همان خط اسلام قرآن و سنت است (شیعه ص ۱۸-۱۹) بدینسان علامه خاطر نشان میسازد که برخلاف آنچه خاورشناسان و دیگران القا میکنند «تشیع» بدیختی در اسلام نیست بلکه تداوم اسلام است و خارج از اسلام چیز مستقلی

نیست. نهضت شیعیان بهیض و حدت نبود نهضت جدید، بود. آنان چیزی نبودند بلکه احیای اسلام محمد (ص) را خواستار بودند.

از این نظر نگاه این مسئله که «تشیع» از کی شروع شد، پس از کربلا یا از زمان امام صادق یا از زمان حکومت آل بویه یا حتی صفویان که مخالفان اسلام مسئله را بدینسان طرح میکنند متنی است چرا که در مفهوم یاد شده تشیع از اسلام جدا نیست و آنرا خود پیغمبر نیانگاری کردند از همان زمان وجود داشته است. از اوایل شیعه بعنوان گروهی که اصرار داشت هیچ نوع انحرافی از خط پیامبر گرامی و خط قرآن و سنت وجود نیابد

در باره این مسئله بافتاری کردند که اینها خاطر «مصلحت» و اوضاع و شرایط میتوان «حقیقتی» را فدا ساخت و باین پیغمبر و خدا را زیر پا گذاشت. این نخستین موضعگیری ناب گروه شیعه بود. ثانیاً آنان اهمیت زیادی برای مسئله رهبری قائل بودند و معتقد بودند که ولایت اسلامی باید بدست کسانی باشد که مصونیت خدائی دارند و بیشتر به حقیقت اسلام می‌اندیشند تا دربارهٔ مصلحت زمان و تاریخ نشان داد که نگرانی و بافتاری گروه «شیعه» درست بوده است چرا که به گفته خود اندیشمندان اهل سنت بدیختی مسلمین از قرار گرفتن «بیزدها» و «موتول» ها بر سر بر حکومت ناشی شد (۲) اختلاف شیعه با دیگران در مسئله اولویت «حقیقت» یا «مصلحت» بود. علامه طباطبائی پس از شرح فاجعه کربلا از حکومت امویان و عباسیان هائدمسلمین و اسلام گشت که تمامی اندیشمندان اهل سنت نیز بان ساعتراف دارند، مینویسد:

«شیعه جریان حوادث و وقایع داخلی را با تخریب و تحلیل بهمدیگر مربوط ساخته و عامل اصلی آنها را همان موضوع و القاء ولایت» می‌یابد که از نظریه جواز تغییر مواد دینی بحسب مصلحت وقت سرچشمه گرفته است (شیعه ص ۳۱)

بدینسان می‌بینیم ما به علامه طباطبائی بدون اینکه بساط مناظرهای مذهبی و مشاخرهای کلامی را بهین گند که در طی تاریخ به وحدت اسلامی لطماتی وارد کرده است بساخونسردی و انصاف علمی در زرقانی قضیه رفته و نکته اصلی را درمی‌یابد که محور بحث را عوض می‌کند و بجای اینکه از شخصیتها، صحبت میکند از اصول صحبت می‌کند و اصول «حسون اصول اسلامی» است. در این میان از اندیشمندان «تشیع» اختلافی نیست که اسلامی نمی‌تواند به امت امر را انکار کنند تنها در «تشیع» میتوان گفتگو صورت گرفت. شیعه در این تنه و نظر مصیبت بودند یا بخاطر فقه و بدینسان بحث از مدار مشاخره خارج و در مدار علمی قرار میگیرد. علامه طباطبائی خاطر نشان میسازد که دومین نگرانی شیعه این بود که بسا استقرار اصل فدا ساختن حقیقت بخاطر «مصلحت» و در نتیجه مصالح زمامداران، مرجعیت اهل بیت که دربارهٔ آنان تمامی مسلمانان چه شیعی و چه سنی، متفقاند که چشمه جاری معارف قرآن و سنت پیامبر بوده، ساقط شود سقوط مرجعیت آنان فاجعه عظیمی برای اسلام و درجهای برای نمود انحرافات در دین شمار می‌آمده است علامه طباطبائی پس از ذکر شواهد و بررسی وضع علوم گوناگون در صدر اسلام یادآور میشود که انحلال در علوم اسلامی، عدم توجه به علوم عقلی و اسعاد ژرف اسلام و محدود شدن توجهات در ظهور «شیعه» مستقیم سینه

شدن» در خانه اهل بیت بوده است (مذاکرات با هنری کورس ص ۳۶-۶۰)

از بررسی نوشتارهای علامه بزرگ برمی‌آید که در نظر وی یکی از برجسته‌ترین ویژگیهای شیعه این بود که آنان دربارهٔ اسلام یک دید چند جانبه داشتند و از تک نگرشی اجتناب می‌ورزیدند. بدین بیان که برای نائل شدن به حقایق هستی سه راه تصور شده است.

۱- راه ظاهر بیانات دینی- که حقائق را در لفاظیه دعوت ساده حفظ می‌کند.

۲- راه استقلال عقلی یا منطقی فطری که راه تفکر فلسفی است

۳- راه تصفیه نفس و مجاهدات دینی و اشراق و عرفان=

در تمامی آثار علامه طباطبائی بر این نکته تاکید دارد که شیعه در طی تاریخ تلاش کرده‌اند تمامی این طرق نبل به حقیقت و ابعاد سه‌گانه مذکور را گسترش دهد علامه طباطبائی به خدمات عظیم تشیع در سارور ساختن بعد «عقلی» اسلام و نیز نقش آنان در حفظ معنویت و بعد عرفانی اسلام، به حق تاکید فراوانی دارد. و در اکثر نوشتارها تشیع را از این دریچه نگریسته و نقش عظیم آنرا در تاریخ اسلام ارزیابی نموده است.

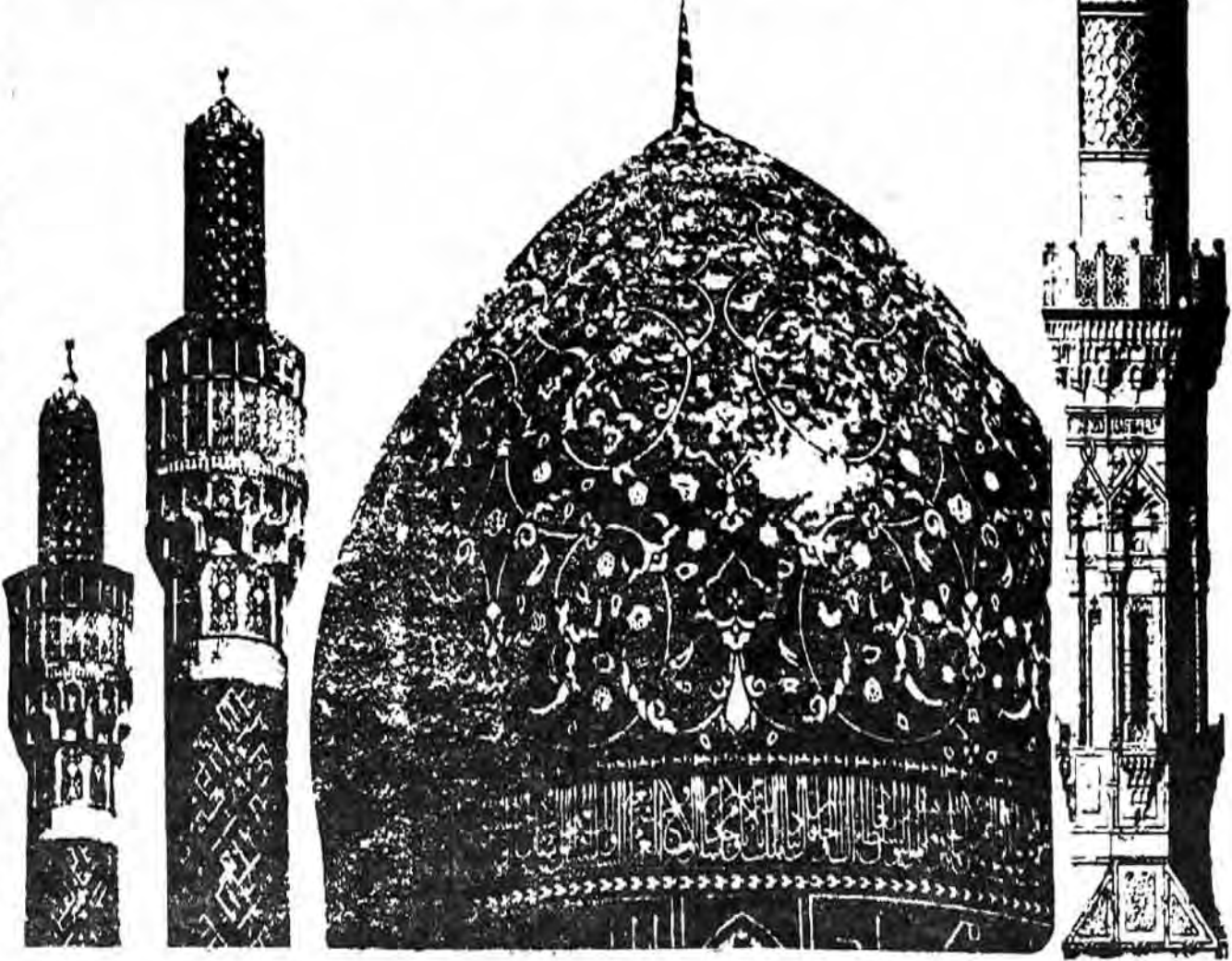
ولی خانمته کلام استاد طباطبائی در این مبحث مجدداً به ضرورت وحدت و انسجام مسلمین و اتحاد دو مذهب بزرگ اسلامی، تشیع و تسنن است او میگوید:

«اگرچه عوامل جدائی از هر سو دامن زده شد و این دو طایفه بزرگ اسلامی را تا آنجا که میتوانست از هم جدا نمود ولی در عین حال متذکر شویم که در اصول ایشان مستحدمند... و از اینرو رجال صدر اول شیعه، هرگز از صف اکثریت کنسار نرفته و در پیشرفت امور عمده اسلامی، با عموم مسلمین هرگونه تشریک مسامعی و بسذل نصح مینمودند... (۳۳)

روی این اصل، بر عموم مسلمین لازم است که اتفاق خود را در اصول آئین مقدس اسلام در نظر گرفته و از این همه فشار که در این مدت از عوامل خارجی کشیدند، بخود آمده، تفرقه عملی را کنار گذاشته در یک صف قرار گیرند... (شیعه) ص ۶۵-۶۶)

در پایان ما نیز باید متذکر شویم که بهترین راه رنده نگهداشتن خاطر این مرد بزرگ همین است که مسائل را نه بصورت مساطره و مشاخره بلکه بصورت گفتگوی علمی و تحقیقی برادر وار حل کنیم و ما سحای اختلاف عملا وحدت نشیع و تسنن را تحقق بخشیم

(۱) شیعه مجموعه مذاکرات با هنری کورس ص ۵  
 (۲) اسلام و انسان معاصر صفحه ۲۱۳ چاپ مه ۱۳۵۶  
 (۳) مذاکرات با هنری کورس «شیعه» فصل اول



# باعتلامه طبایطبائی درالمیزان



و نظر اسلام را در مورد اینگونه اندیشه‌های ساطل بیان نموده و در خاتمه بمسئله طلب شفاعت و سترک جستن در اسلام را تبیین اشاره کرد.

بحث سوم در قرصه هود پیامبر است که در مورد عباد قوم هود و شخصیت معنوی هود در دو بخش بحث شد چهارمین بحث این مجلد در مورد حضرت صالح و قوم نود و بعثت و شخصیت حضرت صالح میباشد و پنجمین بحث کتاب رافضیه لوط و قوم او شخصیت آن حضرت از نظر قرآن و تفسیر است و در بیان قبه شریف و قومش در سه فصل بیان گردید.

**جلد یازدهم:** که از تفسیر ۱۰۰ سوره هود شروع و تا ص ۷۲ این مجلد این یوسف که دارای ۱۱۱ آیه است ارض ۷۳ تا ص ۲۸۲ کتاب وادرسر میگرد و آنگاه ساتفسیر سوره رعد (۴۳ آیه) تا پایان این مجلد نیز پایان می‌پذیرد.

مباحث عمده این مجلد اول بحثی در زمینه اینستکه «دروغ انسان را به رد نگاری نمیرساند» که یک بحث قرآنی و عقلی است عنوان شد سپس سببهای پیامبر نبوی در حجاب آن در سه فصل مطرح گردید و این بحث بسیار پسرارزش و سازنده را استاد ساجدی عمیق شرح نمود. سومین بحث این مجلد در مورد حضرت یوسف میباشد که در سه فصل آمده

و بحث چهارم در باره «حواس» عنوان گردید که این بحث هم در سه فصل مطرح و مفهوم و انواع خواب را در جمیع محفل علمی بررسی نموده و نظر قرآن را هم در این زمینه بیان داشت.

**جلد دوازدهم:** که از ۳۸۲ صفحه برتیب یافت

تفسیر ۳ سوره نعام، اسراهم، (۵۲ آیه) حجر (۹۹ آیه)، نحل (۱۲۸ آیه) را در بردارد. در این مجلد نخست بحثی در معنی انتقام و نسبتش بخداوند عنوان گردید.

دومین بحث که از جامعترین مباحث تفسیر المیزان است، و بحثی است عقلی و روایی و تاریخی، در زمینه مسئله تحریف، و مصونیت قرآن از آنست. و در ۷ فصل مطرح گردید. که در این چند فصل مسئله عدم وجود تحریف در قرآن، در ابعاد مختلف و بطور مشروح و مستدل عنوان گردیده و استاد با مهارت کامل علمی و قرآنی و فلسفی خود به اشکالات و شبهات مربوط به مسئله تحریف را در مورد قرآن پاسخ گفته، و بحث را از هر جهت مستوفی بیان فرمود.

**سومین بحث مهم تحت عنوان** بحثی در زمینه قضایای صادره در آغاز خلقت انسان که بمناسبت تفسیر آیه ۲۶ س حجر مطرح گردیده و آنرا بعنوان ده قضیه با استفاده از آیات قرآن تشریح نمود.

و چهارمین و آخرین مبحث کتاب تحت عنوان بحثی در کیفیت وجود تکلیف و دوام آن، که بحثی فلسفی است مطرح گردید.

**جلد سیزدهم** که دارای ۴۰۸ صفحه است تفسیر دو سوره کامل اسراء ( ۱۱۱ آیه) و کهف (۱۱۰ آیه) بعهده دارد. اولین بحث مهم این مجلد در زمینه مسئله «قضاوت» که بحثی فلسفی و روایی است در سه فصل عنوان گردیده و آنگاه بمناسبت آیه ولا تقربوا الزنا انه كان قاحشة و ساء سیلا.....ی ۲۲ س اسراء بحثی در مورد حرمت زنا که یک بحث قرآنی و اجتماعی است مطرح و مفهوم و آثار زیانبار آن از جنبه‌های مختلف تبیین گردیده و همچنین بحثهای دیگری در زمینه مسائلی چون فضل و برتری بین انسان و فرشته، تعلق قضاء به شرور، سنخیت فعل و فاعل نیز بمناسبت آیات سوره اسراء عنوان شد.

و مباحثیکه در رابطه با تفسیر سوره کهف آمده بیشتر جنبه قرآنی و تاریخی دارد، که در قضیه اصحاب کهف و مباحث مربوط به آن در ۴ فصل هر ضه گردید، و همچنین قضایای حضرت موسی، و خسرو دی الی...



پرتو آیات سوره نحل مطرح شد در مورد حضرت سلیمان است که در ۴ فصل آمده که در این فصول مجموعه قصص و شخصیت حضرت سلیمان در قرآن و همچنین آنچه که در عهد عتیق در مورد او آمده و همینطور روایات وارده در قصص آنحضرت را در بردارد.

**جلد شانزدهم:** بابایان یافتن مجلد پانزدهم جلد شانزدهم آنرا می‌گشاییم که ۳۹۵ صفحه میباشد. و تفسیر ۷ سوره تمام را در بردارد: ۱- سوره قصص (۸۸ آیه) ۲- عنکبوت (۶۹ آیه) ۳- روم (۶۰ آیه) ۴- لقمان (۳۴ آیه) ۵- سجده (۳۰ آیه) ۶- احزاب (۷۳ آیه) ۷- سباء (۵۴ آیه) امهات مباحثیکه استاد علامه طباطبائی در این مجلد مطرح نموده عبارتست از:

نخست بمناسبت آیات سوره قصص، قصص حضرت موسی و هارون علیه‌السلام در ۴ فصل آمده و این بحث قرآنی و تاریخی را از جنبه‌های مختلف مورد تفسیر قرار داده است.

**آنگاه بمناسبت آیه فاطر** که ۳۰ بحث جامع و مستدلی تحت عنوان «بعثت در معنی فطری بودن دین» در چهار فصل مطرح نموده که از صفحه ۱۸۹ تا صفحه ۱۹۳ کتاب را این بحث عمیق که در هیچ تفسیری تاکنون بسند شکل عنوان نشده در بر می‌گیرد.

و بعد بمناسبت سوره لقمان بحثی هم در قصه حضرت لقمان حکیم و بیان باره‌ای از حکمتهای او مطرح کرده و آخرین بحث مهم که از مباحث بسیار ارزنده المیزان محسوب میشود، بحثی در خلقت انسان اولی که بمناسبت تفسیر آیه الذی احسن کل شیئی خلقه و بقاء خلق الانسان من طین سوره سجده آیه ۷ به بعد مطرح گردیده و از جنبه‌های مختلف قرآنی، فلسفی، روایی و تاریخی مورد ارزیابی قرار گرفته. و استاد در آغاز این بحث اشاره می‌کند که در آغاز سوره نشاء بحث مفصل این موضوع عنوان گردیده (۱) و بحث ما در اینجا بعنوان تکمیلی آن بحث میباشد، و این بحث از ص ۲۵۵ تا ص ۲۶۰ این مجلد را بخود اختصاص داده.

**جلد هفدهم** از ۴۰۷ صفحه تشکیل یافته و این مجلد نیز تفسیر ۷ سوره تمام را بعهده دارد: ۱- فاطر (۴۵ آیه) ۲- یس (۸۳ آیه) ۳- صافات (۱۸۲ آیه) ۴- ص (۸۸ آیه) ۵- زمر (۷۵ آیه) ۶- مؤمن (۸۵ آیه) ۷- حم (سجده) (۵۴ آیه).

نخستین بحث مهم این مجلد که بمناسبت آیه اول سوره فاطر الحمدله فاطر السموات والارض و جاعل الملکة رسلا

اولی اجنحه- مثنی و ثلاث و رباع... بحثی در مورد «فرشتگان مطرح گردیده که با جمع‌بندی مجموع آیاتی که در مورد فرشتگان است، مسائل مربوط از موضوع مهم را بخوبی روشن نموده‌اند، سپس بحثی در زمینه و معنی عمومیت آندار «که در رابطه با رسالت پیامبران الهی است مطرح گردیده. و بمناسبت، آیه... الامن خصلت السخفه فانبعه شهاب ثاقب آیه ۱۰ از س صافات، که در مورد شیطان است بحثی در معنای شهابها عنوان شده.

و آگاه قصص پیامبرانی چون: الیاس و یونس و داود و ایوب، و یسع و ذوالکفل علیهم السلام از نظر قرآن و احادیث عنوان و مورد تفسیر و تشریح قرار گرفت که بیشترین مباحث این مجلد را تشکیل میدهند. و در خاتمه بحثی در معنای «رضا و سخط» خداوند «که یک بحث عقلی و قرآنی است عنوان گردید.

و مسأحتی هم در زمینه آسمان، و همچنین گستردگی علم خداوند نسبت به موجودات از دو دیدگاه قرآنی و فلسفی مورد تحلیل و تشریح قرار گرفته.

**جلد هیجدهم** این مجلد که از ۳۹۲ صفحه ترتیب یافته، تفسیر ۱۰ سوره تمام را در بر دارد: ۱- شوری (۵۳ آیه) ۲- زحرف (۸۹ آیه) ۳- دخان (۵۹ آیه) ۴- جاثیه (۳۷ آیه) ۵- احقاف (۳۵ آیه) ۶- محمد (ص)

۷- فتح (۲۹ آیه) ۸- حجرات (۱۸ آیه) ۹- ق (۴۵ آیه) ۱۰- ذاریات (۶۰ آیه) مباحث مهم این مجلد را ۴ بحث کلی تشکیل میدهد:

اولین آنها بحثی است فلسفی در زمینه علم پیامبر اکرم علیهم السلام و دفع یک شبهه در این رابطه، بحث دوم در زمینه ایمان و از دیدگاه آن، مطرح گردید.

سومین بحث در معنی اخوه است،

و بحث چهارم که پایان بحث این مجلد است در زمینه برابری رزق و مرزوق میباشد، که همه این مباحث از تحقیق و جامعیت و استدلال و ویژگی برخوردار است.

**جلد نوزدهم** که کم به سوره قصار قرآن می‌رسیم، و این جلد و مجلد بعدی تفسیر تعداد بیشتری از سوره قرآنی را بعهده دارند. در جلد نوزدهم که دارای ۴۰۷ صفحه میباشد، تفسیر ۱۸ سوره تمام را در بر دارد.

۱- سوره طور (۴۹ آیه) ۲- نجم (۶۲ آیه) ۳- قمر (۵۵ آیه) ۴- رحمن (۷۸ آیه) ۵- واقعه (۹۶ آیه) ۶- حدید (۲۹ آیه) ۷- مجادله (۲۲ آیه) ۸- حشر (۲۴ آیه) ۹- متحنه (۱۳ آیه) ۱۰- صف (۱۴ آیه) ۱۱- حمصه (۱۱ آیه) ۱۲- منافقون (۱۱ آیه) ۱۳- نباء (۱۸ آیه) ۱۴- طلاق (۱۳ آیه) ۱۵- تحریم (۱۲ آیه) ۱۶- ملک (۳۰ آیه) ۱۷- قلم (۵۲ آیه) ۱۸- الحاقه (۵۲ آیه).

نخستین بحث مهم این مجلد، بحث کوتاهی است در مورد «شق القمر» و مهمترین مبحث این مجلد از میان دیگر مباحث که اشاره میشود در زمینه «سعادت و نحوست ایام» است که در سه فصل زیر آمده:

۱- سعادت و نحوست ایام

۲- سعادت و نحوست ستارگان

۳- تفاعل و تطیر. بحث دیگر در زمینه «قدر الهی است» و آنگاه بحثی هم در معنای تعلیم حکمت، که بحثی قرآنی و عقلی است عنوان شده.

و آخرین بحث این مجلد، بحثی است پیرامون «نفاق در صدر اسلام» که بحثی قرآنی و تاریخی است و بمناسبت سوره منافقون مطرح گردیده، که چون سایر مباحث المیزان از دقت نظر خاص و نکات حساسی برخوردار است. که چهره کریم و نشانه‌ها و ضربه‌های منافقان به اسلام و مسلمین را در تاریخ اسلام بطور خلاصه نشان میدهد.

**جلد بیستم** پس از دریافت اصول کلی مباحث مجلدات ۱۹ گانه تفسیر شریف المیزان، آخرین مجلد آن را می‌گشاییم و مورد مطالعه قرار میدهیم:

جلد ۲۰ که دارای ۳۳۹ صفحه میباشد، تفسیر ۴۵ سوره قصار قرآن را در بر دارد، یعنی از سوره معارج که هفتادمین سوره تا سوره ناس که آخرین و صد و چهاردهمین سوره میباشد را بخود اختصاص داده، و مجموعه مباحث کلی این مجلد در شش موضوع ذیل که همگی مباحثی قرآنی هستند، خلاصه میشود:

۱- بحثی در مورد جن ۲- بحثی در زمینه نفاق که در تکمیل مبحث نفاق است که در مجلد ۱۹ مطرح شده.

۳- بحثی در مورد هویت انسان از دیدگاه قرآن

۴- بحثی در زمینه سوگندهای قرآن

۵- بحثی در مفهوم روح قرآن

۶- بحثی در مورد اینکه فرشتگان واسطه‌های تدبیر در نظام هستی‌اند.

و بدین نحو سببایان المیزان می‌رسیم، و بر روح پرفروغ و پاک مؤلف بزرگوار آن استاد علامه طباطبائی

درود می‌فرستیم که در این مطالعه کوتاه، همراه و راهنما و یار و مددکار ما بوده که توانستیم با همراهی او در این اقیانوس موج و برخوردش تفسیر المیزان، حرکتی و سیری نمائیم و باندازه توان علمی و فکری محدود خود از آن بهره‌های بسز بگیریم.

امیدواریم با معرفی و نشر هر چه بهتر و بیشتر این دائره‌المعارف فرهنگ قرآن خدمتی بقرآن مجید کرده و روح پاک آن مفسر بزرگ قرن را شاد نمائیم و از خداوند متعال تسویق آنرا خواهیم که در آینده بتوانیم تحلیل و تشریح جسامت و گستردگی پیرامون تفسیر المیزان داشته و خوانندگان محترم را در شناسایی هر چه بهتر این گنجینه گرانبها کمک باشیم.

**والسلام علی من یرحمه الحق لذات الحق، و ما توفیقی ان بالله علیه توکلت و الیه انیت** یستاریخ ۶۰/۹/۲۸ ایوالقاسم روزآقی

(۱) جمهوری اسلامی ۳ آذر ۱۳۶۰ یادنامه فیلسوف شرق

(۱) قرآن در اسلام از ص ۸۵ تا ص ۱۰۱

(۱) به تفسیر المیزان جلد ۴ از ص ۱۲۹ تا ص ۱۵۰ مراجعه نماید.